میکرو فیلم تهیه شد

۱۲۸۵۸

۱۳۸۳/۱۱/۱۲

آستان قدس

کتابخانه آستانقدس

اسم کتاب جامع عباسی (در سه صفحه اول نسخه ناقص) فارسی

مصنف شیخ بهائی

مؤلف

خطی نسخ ۲۱ سطری عناوین شنگرف کاغذ سمرقندی جلد تیماجی عنابی

چاپی

سال تحریر ــ عدد اوراق ۷۰

جزء کتب فقه شماره خصوصی

شماره عمومی ۱۳۸۵۸ شماره قبض

واقف حاج فاضل خان تاریخ وقف ۱۰۶۵ ق و در ۱۳۶۳ ش به کتابخانه رسیده است

طول ۲۴٫۵ س م عرض ۱۶٫۵ س م شماره صفحات

۷۱

صحافی
احمد طالبان
۱۳۶۹/۸/۸

بسم الله الرحمن الرحیم

کلوخ و امثال آن و بکلوخ که آن مذهب سنیانست اما مخرج غایط را که حوالی آن آلوده نشده باشد
بکلوخ و لته و امثال آن طاهر میتواند کرد هرچند که آب میسر باشد اما لازم است که از سه نوبت
کمتر نباشد اگرچه بدو نوبت یا کمتر پاک شود و اگر حوالی موضع را آلوده کرده باشد پاک کردن حوالی
آن باب میباید اما آن پنج چیز که حرامست اول مخرج غایط را بسرگین پاک کردن هرچند سرگین از
حیوانی باشد که گوشت آن حلال باشد دویم بچیزی پاک کردن که خوردنی باشد مثل میوه و غیر آن
سیم باستخوان پاک کردن که آن نیز حرامست چهارم بچیزی پاک کردن که آن محترم باشد مثل کاغذی
که علم دین بران نوشته شده باشد و اگر بیکی ازین سه چیز اول پاک کند طاهر میشود و اما آن فعل حرام است
اما اگر باخرین پاک کند از روی استخفاف کافر میشود پنجم بدستی استنجا کند که در آن دست انگشتری
باشد که نام محترم بران نقش کرده باشند مثل نام یکی از ائمهٔ معصومین صلوات الله علیهم اجمعین هرگاه
گمان آن باشد که نجس میشود و اما آن پنج چیز که سنت است اول آنست که در جایی نشیند که هیچکس
او را نه بیند مثل گودال یا پس دیواری دویم آنکه در وقت داخل شدن بطهارتخانه پای چپ خود را
پیش کند و در وقت بیرون آمدن پای راست را سیم آنکه در وقت طهارت کردن سنگینی خود را
بر پای چپ اندازد چهارم آنکه بعد از فارغ شدن سه نوبت از مقعد تا بیخ ذکر مسح نماید همچنان
سه نوبت از بیخ ذکر تا [illegible]فه بعد از آن سه نوبت ذکر را بیفشارد پنجم آنکه اول مقعد را طهارت
دهد و بعد از آن ذکر را اما آن هشت چیز که در وقت طهارت کردن بفعل آوردن آن مکروه است
[illegible] رو[illegible] و پشت خود را بجانب آفتاب یا ماه کردن بعنوانی که نور آفتاب یا ماه بعورت او
بتابد [illegible] باد کردن دویم بدست راست استنجا کردن سیم بول کردن در زمین سخت که
باشد که قطرات بول برگردد چهارم بول کردن در سوراخهای حیوانات مثل مور و مار و

١٣٨٥٨

از چهار چیز اوّل ذکر خدا تعالی دویم آیة الکرسی خواندن سیم حکایت اذان یعنی هرچه مؤذّن گوید اینکس نیز بگوید چهارم آنکه اگر امر ضروری باشد که اگر حرف نزند ترسد که آن امر فوت شود بدانکه طهارت یا موقوفست بر نیّت قربت و بی آن صحیح نیست یا احتیاج بنیّت قربت ندارد و بی آن صحیح است و نوع اول طهارت حقیقتیست و آن وضو و غسل و تیمّم است و نوع دویم ازالهٔ نجاست است و احکام نوع اول در سه مقصد بیان می‌یابد

مقصد اوّل

در بیان احکام وضو بدانکه پنجاه چیز است که تعلق بوضو ساختن دارد ازانجمله بیست و یک امر واجب و بیست امر سنّت و نه امر مکروه اما بیست و یک امر واجب اوّل آنکه مکان وضو یعنی آنچه در وقت وضو ساختن بران قرار گیرد غصبی نباشد پس اگر در زمین غصبی وضو سازد وضو باطلست و همچنین بر فروش غصبی وضو ساختن باطلست اگرچه در زمین غصبی نباشد اما در جامهٔ غصبی وضو درست است اگرچه نماز درست نیست و در کفش غصبی وضو جایز نیست اگر بران کفش قرار گرفته باشد و وضو از آفتابهٔ نقره یا طلا درست است اگر در دست بریزند اما آن فعل یعنی ریختن آب ازان آفتابه بدست بجهت شستن رو و دستها حرامست دویم می‌باید که آب وضو طاهر باشد و مشتبه باب نجس نباشد پس اگر دو کاسه آب بوده باشد و یکی ازانها نجس باشد و ندانند که نجس کدامست از هیچیک وضو ساختن جایز نیست و تیمّم لازم است و اگر باب یک کاسه ازین دو کاسه وضو سازد و آب کاسهٔ دیگر اولا اعضای خود را طهارت دهد و بعد ازان بتتمهٔ آن آب وضو سازد بعضی گمان برده اند که ازین دو وضو یکی درست خواهد بود اگرچه آن شخص روی و دست و پای خود را طهارت ندهد نماز میتوان … کردن اما این گمان باطلست و حق آنست که هیچیک ازین دو وضو درست نیست و بدانکه آب مشتبه بنجس حکم نجس دارد و وضو بآن صحیح نیست و حدیث باین معنی از حضرات ائمهٔ معصومین صلوات الله علیهم اجمعین منقولست سیم می‌باید که آب وضو مضاف نباشد

بسازد که ازین دو وضو یکی صحیح خواهد بود چهارم می‌باید که آب وضو غصبی نباشد که وضو باب غصبی درست نیست اگر داند که غصبی است و اگر شخصی نداند که آب غصبی است و ازان وضو سازد وضوی او درست است و احتیاج بوضوی دیگر نیست اما برو لازم است که اگر آن آب قیمتی داشته باشد قیمت آنرا بصاحبش برساند و اگر داند که آب غصبی است اما نداند که باب غصبی وضو جایز نیست و وضو بآن آب سازد آن وضو باطلست پنجم می‌باید که اعضای وضو پاک باشد پیش از وضو ساختن پس اگر دست مثلا نجس باشد از برای ازالهٔ نجاست و وضو کافی نیست بلکه اول ازالهٔ نجاست باید کرد و بعد ازان وضو باید شست ششم نیّت وضو و نیّت چنین کند که وضوی واجب میسازم از برای مباح بودن نماز تقرّب بخدا و اگر بجای مباح بودن نماز رفع حدث گوید هم درستست و این نیّت را بهم زبان که گوید درست است و اگر بزبان در نیاورد و این معنی را در دل بگذراند وضو صحیح است هفتم مقارن داشتن نیّت است با ابتدای شستن رو هشتم شستن روی ... موی سر است تا آخر زنخ در طول و آنچه انگشت مهین و میانین آنرا فرا گیرد در ... در زیر محاسن باشد و بهیچوجه نمایان نباشد لازم نیست که شسته شود اما آنکه آنچه در بعضی اوقات مینماید شستن آن واجبست و آنچه از ... باشد شستن آن واجب نیست نهم شستن دست راست است از مرفق

باشد اما وضوي او درست است اما آنقدر صبر کند که روي او خشك شود بعد از آن دست راست را
وضوي او باطلست وهمچنين در باقي اعضا **شانزدهم** ترتيب وضوست بطريقي که مذکور شد
دست چپ را پيش از دست راست بشويد واجبست که دست راست را نوبت ديگر بشويد و بعد
دست چپ را و در مسح پا بعضي از مجتهدين جايز داشته اند که پاي چپ را اول مسح کند و بعد از آن
دست را **هفدهم** آنکه با نيت قربت چيزي ديگر قصد نکند مثل خنك ساختن اعضا يا چرك
بدن برطرف کردن **هجدهم** در شستن رو و دستها از بالا گرفته بزير آيد پس اگر بعکس کند وضوي
باطل است اما سيد مرتضي عکس را جايز ميداند و باقي مجتهدين با او موافقت نکرده اند **نوزدهم**
خود افعال وضو را بجا آورد پس اگر شخصي ديگر آب بر روي او بريزد آن وضو باطل است مگر آنکه
بيماري باشد از و قوت نداشته باشد که خود افعال وضو را بجا آورد در بيصورت واجب است
کم او را وضو دهد و اگر آن شخص مزد خواهد واجبست او را مزد دادن اگر قادر بر آن باشد
نو بر رو و دستها روان شود پس اگر بترسد از دست را بر رو و دستها مالد وضو
باطل است **بيست يکم** تخليل کردن آنچه مانع رسيدن آب باشد مثل انگشتري و زه گير
حرکت دهد تا آب بزير آن برسد **فصل** آن بيست امري که در وضو
که چون خواهد که شروع در وضو نمايد اين دعا بخواند بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ

دهم مسح سر بمقدار عرض سه انگشت باشد **يازدهم** بکف دست مسح پا نمايد **دوازدهم** آنکه آب وضو
مقدار يك مد باشد و آن چهار يك صاع است و صاع بوزن پنجاه و شش هزار و يك صد و شصت جو
متوسط است پس مد بوزن چهارده هزار و چهل جو متوسط است **سيزدهم** آنکه در وقت مضمضه
کردن اين دعا بخواند که اَللّٰهُمَّ لَقِّنِّي حُجَّتِي يَوْمَ اَلْقَاكَ وَاَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ **چهاردهم**
آنکه نزد استنشاق کردن اين دعا بخواند که اَللّٰهُمَّ لَا تُحَرِّمْ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشَمُّ
رِيحَهَا وَرَوْحَهَا وَرَيْحَانَهَا وَطِيبَهَا **پانزدهم** آنکه نزد شستن رو اين دعا بخواند اَللّٰهُمَّ
بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُّ فِيهِ الْوُجُوهُ وَلَا تُسَوِّدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُّ فِيهِ الْوُجُوهُ **شانزدهم**
آنکه در وقت شستن دست راست اين دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اَعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَالْخُلْدَ فِي
الْجِنَانِ بِيَسَارِي وَحَاسِبْنِي حِسَابًا يَسِيرًا **هفدهم** آنکه در وقت شستن دست چپ اين دعا
بخواند اَللّٰهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَلَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَلَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً اِلَى عُنُقِي
وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النِّيرَانِ **هجدهم** آنکه در وقت مسح سر اين دعا بخواند اَللّٰهُمَّ
غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَعَفْوِكَ **نوزدهم** آنکه در وقت مسح پاها اين دعا بخواند
اَللّٰهُمَّ ثَبِّتْنِي قَدَمَيَّ عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزِلُّ فِيهِ الْاَقْدَامُ وَاجْعَلْ سَعْيِي فِيمَا يُرْضِيكَ
عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ **بيستم** آنکه چون از وضو فارغ شود اين دعا بخواند اَللّٰهُمَّ
اِنِّي اَسْئَلُكَ تَمَامَ الْوُضُوءِ وَتَمَامَ الصَّلٰوةِ وَتَمَامَ رِضْوَانِكَ وَالْجَنَّةَ
در وضو سنت است و بدانکه بعضي از مجتهدين را مذهب آنست که
دو نوبت بايد شستن نوبت اول واجب و نوبت دويم سنت اما

۲۰

آوردن آن مکروه هشت اوّل استعانت نمودن یعنی آب در کف دست اینکس ریزد که روی و یا دستهای خود را
بشوید امّا اگر آب وضو را بر رو یا بر دست اینکس بریزند بی ضرورت آن وضو صحیح نیست دویم وضو ساختن
بآبی که در آفتاب گرم شده باشد سیم وضو ساختن از ظرفی که بر آن صورت حیوانی نقش کرده باشند
چهارم وضو ساختن از ظرفی که نقره کوب یا طلا کوب باشد پنجم وضو ساختن در مسجد از حدثی
که غیر باد و خواب باشد امّا از حدث باد و خواب در مسجد وضو ساختن مکروه نیست ششم وضو ساختن
بآبی که رنگ یا بوی آن تغییر یافته باشد بغیر نجاست هفتم آب وضو را خشک کردن برو یا با آفتاب
و غیر آن هشتم وضو ساختن بآبی که سؤر حیوانی باشد که خوردن گوشت آن حرام باشد هرگاه آن
ان طاهر باشد مثل باز و گربه و میمون نهم وضو ساختن بآبی که سؤر حیوانی باشد که خوردن گوشت
آن مکروه باشد خواه کراهیت شدید مثل استر و خواه کراهیت قلیل مثل اسب فصل وضو
جهة سه چیز واجبست و جهة بیست و دو چیز سنّت امّا آن سه چیز که وضو جهت آنها واجبست اوّل
نماز بی وضو درست نیست مگر نماز میّت که آنرا بی وضو میتوان گذارد چنانکه گذشت بلکه
حایض نیز نماز میّت میتواند گذارد هر چند قدرت بر غسل داشته باشد دویم طواف
هرگاه طواف واجب باشد امّا طواف سنّت را بی وضو میتوان کرد سیم عضوی از اعضا را
[illegible]ن یعنی حرفهای آن و آنچه قایم مقام حرفست مثل تشدید و همزه بشر
شد پس ناخن و موی خود را بی وضو بخط مصحف میتوان رسانیدن امّا
ساختن جهت آنها سنّتست اوّل قران خواندن دویم مصحف بردا
چهارم نماز میّت گذاردن پنجم سعی در حاجت خود یا در حاجت مؤمنی

٤

اگر میتی را غسل داده باشد و خواهد که با زن خود مجامعت کند یازدهم اگر زن حیض داشته باشد سنّت است
که در وقت هر نماز وضو بسازد و مشغول ذکر خدا باشد دوازدهم اگر شخصی از روی میل زنی را ببوسد
سیزدهم اگر شخصی را مذی بیرون آید و آن آب چسبنده ایست که از ملاعبت زنان بهم میرسد چهاردهم
اگر از شخصی وذی بیرون آید و آن آب غلیظیست که بعد از بول بیرون می آید پانزدهم اگر مرد دست
بفرج زن رساند شانزدهم اگر شخصی قی کند و او را از آن قی کراهیتی بهم رسد هفدهم اگر شخصی
دندان خود را خلال کند و از آن خلال کردن خون بیرون آید و از آن کراهیتی بهم رسد هجدهم
اگر شخصی را رعاف یعنی خون دماغ بهم رسیده باشد نوزدهم اگر شخصی وضوی ناقص جهة ضرورت
کرده باشد مثل وضوی جبیره یا تقیّه یا بجهت بیماری شخصی دیگر او را وضو داده باشد و بجهة
تعجیل قافله بر موزه یا چاقشور مسح پا کرده باشد و بعد از وضو ساختن عذر برطرف شود سنّت است
که نوبت دیگر وضو بسازد بیستم اگر شخصی زیاده بر چهار بیت از شعر باطل بخواند سنّتست که وضو
بسازد و شعر باطل آنست که مشتمل باشد بر مدح شخصی بصفتی چند که در آن شخص نباشد یا مشتمل باشد
بر هجو مؤمنی یا بر ترغیب مردم در امر حرام و امثال آن بیست و یکم تجدید وضو یعنی اگر کسی وضو داشته
باشد سنّت است که یکبار دیگر وضو بسازد بیست و دویم سنّت است که دایم با وضو باشد و
اگر شخصی میداند که وضو ساخته امّا شک دارد که بعد از وضو حدث کرده یا نه برو لازم نیست که وضو بسازد و میدان
وضو نماز میتواند گذارد و اگر داند که حدث کرده امّا شک دارد که بعد از حدث وضو ساخته یا نه درین
صورت لازمست که وضو بسازد امّا اگر شخصی داند که از وهم حدث واقع شده و هم وضو امّا نمیداند که
کدام پیشتر است برین شخص نیز لازم است که وضو بسازد مقصد دوم در بیان غسلهای واجب و سنّت
بدانکه همه غسلهای مشهور چهل و شش غسل است شش غسل واجب و چهل غسل سنّت امّا شش غسل واجب
اوّل غسل جنابت دویم غسل حیض سیم غسل استحاضه متوسطه و کثیره
شد چهارم غسل نفاس پنجم غسل مسّ میّت ششم غسل دادن میّت

واکر شخصی ترسد که روز جمعه او را مانعی از غسل کردن بهم رسد در روز پنجشنبه شب جمعه بنیّت تقدیم بجا آورد
وهر یك از ادا و قضا هر چند به پیشین جمعه نزدیکتر باشد ثواب آن بیشتر است دویم غسل شبهای فرادماه
رمضانست یعنی شبهایی که در شماره طاقست مثل اول وسیم وپنجم ودر شب بیست ودویم دو غسل سنت
یکی اول شب ویکی آخر شب سیم غسل شب عید ماه رمضان چهارم غسل روز عید ماه رمضان پنجم
غسل روز عید قربان ششم غسل شب نیمه ماه رجب هفتم غسل شب نیمه شعبان هشتم غسل روز مبعث
وآن بیست وهفتم ماه رجب است نهم غسل روز مولود حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وآن هفدهم ماه
ربیع الاولست دهم غسل روز مباهله وآن بیست وچهارم ماه ذی الحجه است یازدهم غسل روز دحو الارض است
وآن بیست وپنجم ماه ذی القعده است دوازدهم غسل روز عید غدیر است که آن هجدهم ماه ذی حجه است
سیزدهم غسل روز عرفه است وآن نهم ماه ذی الحجه است چهاردهم غسل روز ترویه است که هشتم ماه
ذی الحجه است پانزدهم غسل روز نوروز است شانزدهم غسل احرام حج است هفدهم غسل احرام عمره است
هجدهم غسل طواف خانه کعبه است نوزدهم غسل زیارت هر یك از چهارده معصوم علیهم السلام بیستم غسل
هرگاه شخصی از گناه توبه کند سنت است که بعد از توبه کردن غسل کند بیست یکم غسل جهت
حرم مکه است بیست دویم غسل جهت داخل شدن مکه است بیست وسیم غسل جهت داخل شدن
بیست وچهارم غسل جهت داخل شدن مسجد مدینه است بیست وپنجم غسل داخل شدن جهت خانه
بیست وششم جهت طلب حاجت بیست وهفتم غسل جهت استخاره کردن بیست وهشتم غسل دادن فرزندی
بیست ونهم غسل نمودن هرگاه خواهند که بطلب باران روند سی ام غسل نمودن
[illegible] خسوف وکسوف کرده باشد بشرط آنکه تمام آفتاب یا ماه گرفته باشد سی ویکم
[illegible] شد د شخصی بعد از سه روز بقصد دیدن وی برود واو را ببیند سنت است
[illegible] مس میت کند بعد از آنکه او را غسل داده باشند سنت است که غسل
[illegible] کشند بعد از کشتن او غسل سنتی بکند [illegible] وچهارم [illegible] شخصی غسل ناقص

سنت است که چون عذر برطرف شود نوبت دیگر غسل کند سی وششم اگر شخصی غسل رفع حدث کرده باشد
وشك کند که بعد از آن امری که موجب بطلان غسل باشد از وصادر شده یا نه سنت است که نوبت دیگر غسل
نماید سی وهفتم غسل جهت رمی جمار در حج که بعد از این مذکور خواهد شد سی وهشتم اگر شخصی
دیوانه شده باشد ویا بیهوش آید سنت است که غسل کند سی ونهم غسل جهت کفن کردن میت
چهلم اگر شخصی جنب بمیرد سنت است که او را غسل جنابت دهند قبل از غسل میت یا بعد از آن
فصل سی ودو چیز است که در غسل معتبر است هفده واجب وپانزده سنت اما آن هفده چیز
که واجبست اول آنکه مکان غسل غصبی نباشد دویم آنکه آب غسل طاهر باشد سیم آنکه آب
مضاف نباشد مثل گلاب وغیره چهارم آنکه غصبی نباشد اما اگر نداند که آب غصبی است وبآن آب
غسل کند وبعد از آن ظاهر شود که آب غصبی بوده آن غسل صحیح است واحتیاج بغسل دیگر نیست پنجم
آنکه هر عضوی از اعضا طاهر باشد پیش از آنکه آب غسل بآن برسد ششم نیت است ونیت
چنین کند که غسل میکنم از برای مباح بودن نماز تقرب بخدا واگر بجای مباح بودن رفع حدث
گوید صحیح است اما بشرطی که زن استحاضه کثیره یا متوسطه نداشته باشد که اگر داشته باشد بمباح
بودن نماز اکتفا نماید ورفع حدث نگوید هفتم اگر غسل ترتیبی کند نیت را مقارن [illegible]
هر جزوی از سر یا جزوی از گردن بسازد واگر غسل ارتماسی کند نیت را مقارن شستن هر جزو وی
بدن که خواهد کند وبی فاصله باقی بدن را تابع آن کند هشتم شستن سر وگردنست
بر دیگری مقدم داشتن جایز است نهم شستن جانب راست دهم شستن جانب چپ است
[illegible] وعورتین را با هر یك از جانبین که بشوید رواست یازدهم آنکه در غسل
بعد از آن جانب راست وبعد از آن جانب چپ پس اگر شستن یکی از دو جانب

وهو

چنانکه در وضو مذکور شد سیزدهم آنکه آب بر هر یک از اعضا روان شود پس اگر در غسل ترتیبی دست را تر سازد و بر اعضا مالد غسل باطل خواهد بود و همچنین در غسل ارتماسی در زیر آب نیت کند و مقارن نیت اصلا حرکت نکند در این صورت نیز غسل باطلست چهاردهم تحلیل نمودن آنچه مانع رسیدن آب باشد مثل انگشتری و زهگیر و مانند آن پانزدهم آنکه در غسل ارتماسی وقتی که در آب فرو رود پاها را از زمین قلیلی اندکی مرتفع سازد و حرکت دهد تا آب بر کف پاها برسد پس اگر هر دو پاها یا یک پا بر زمین قلیلی چسبیده باشد و آب بران نگذرد غسل باطل خواهد بود شانزدهم بر حکم نیت بودن از اول غسل تا آخر یعنی قصد امری که منافی غسل باشد نکند مثل قصد ریا یا قصد خنک ساختن بدن یا چرک برطرف کردن از بدن یا قصد حدث اکبر کردن در اثنای آن اما اگر قصد حدث اصغر کند این غسل نزد بعضی از مجتهدین باطل است چنانکه عنقریب بتفصیل مذکور خواهد شد هفدهم آنکه غسل ارتماسی نکند هرگاه احرام یا روزه داشته باشد و افطار بر و حرام باشد که آن غسل باطل است چه سر در آب فرو بردن در احرام و روزهٔ واجب حرام است اما اگر روزهٔ سنت باشد غسل ارتماسی صحیحست و همچنین اگر در روزهٔ واجب سهو غسل ارتماسی کند غسل او صحیحست و هرگاه شخصی با آب غوطه خورد و در زیر آب بیادش آید که روزهٔ واجبی دارد و خواهد که در آن ارتماسی کند باید که وقتی که خواهد که از زیر آب بیرون آید نیت غسل کند و در اثنای غسل را تمام کند که آن [illegible]ست تتمه و آن پانزده چیز که در غسل سنت است اگر مرد یا زن را انزال شده باشد قبل از غسل بول کند تا بقیهٔ منی با بول بیرون آید و استبرا کند بطریقی که در آداب طهارتخانه رفتن مذکور شد دویم آنکه چون دست را بخواند که بسم الله و بالله اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین

وقف کتابخانه مدرسه نواب

شستن اعضا واقع شود دهم شستن سر و کردن بدست راست یازدهم این دعا را در اثنای غسل خواند اللهم طهر قلبی واشرح لی صدری واجر علی لسانی مدحتک والثناء علیک اللهم اجعله لی طهورا وشفاء ونورا انک علی کل شیء قدیر دوازدهم آنکه غسل ترتیبی را بر ارتماسی اختیار نماید سیزدهم آنکه در وقت غسل ناقوطه باشد چهاردهم آنکه هرگاه غسل مس میت نماید یا غسل حیض یا استحاضه یا نفاس وضو را بر غسل مقدم دارد پانزدهم آنکه چون از غسل فارغ شود این دعا بخواند اللهم طهر قلبی وزک عملی واجعل ما عندک خیرا لی اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین فصل اگر شخصی را در اثنای غسلی از غسلهای واجبی حدثی واقع شود مثل بول یا خواب یا باد پس اگر آن غسل غیر غسل جنابت است غسل را تمام کند و وضو بسازد و بر و چیزی دیگر لازم نیست و اگر غسل جنابت است مجتهدین را در آن سه قولست بعضی بر آنند که غسل را تمام کند و بعد از آن وضو بسازد و بعضی بر آنند که غسل را از سر گیرد و از این سه قول قول اول بهتر است و اگر شخصی انزال شده باشد و غسل جنابت کند و بعد از غسل رطوبتی از و بیرون آید و نداند که آن رطوبت منی است یا غیر منی پس اگر قبل از غسل بول کرده است و استبرا نیز از بول کرده باشد با آن غسل نماز میتواند کرد و وضو لا[illegible]ست و اما اگر بول کرده و استبرا نکرده بر و لازم است که وضو بسازد و اگر نه بول کرده و نه استبرا [illegible] بر و لازمست که غسل را از سر گیرد و اگر از منی استبرا کرده و اما اگر نکرده پس اگر قادر بر بول کردن [illegible]وده با آن غسل نماز میتواند کرد و وضو لازم نیست و اگر بر بول قادر بوده غسل را از سر گیرد فصل بر جنب هشت امر حرام است و هفت امر [illegible] آن هشت امر حرام [illegible] مگر نماز میت چنانکه گذشت دویم [illegible] سیم عضوی از اعضای خود بخط مصحف رسانیدن یا بنام خدا یا بنام خدا یا پیغمبرا یا ائمه علیهم السلام بشرطی که در وضو مذکور شد چهارم قرآن نوشتن همچنانکه [illegible] شده پنجم [illegible] [illegible] داخل شدن ششم در باقی مساجد

وسوره والنجم اذا هوی و حم تنزیل من الرحمن الرحیم وسوره الم تنزیل الکتاب هشتم چیزی در مسجد گذاشتن
اما اگر مالی او در مسجد باشد بیرون آوردن جایز است و اما آن هفت امر که جنب را مکروه است
اول عضوی از اعضای خود بجلد مصحف یا بحاشیهٔ آن رسانیدن دوم زیاده بر هفت آیه
از سورهای غیر عزیمه خواندن و بعضی از مجتهدین مطلق قران خواندن بر جنب حرام میدانند سیم مصحف
برداشتن خواه در دست و خواه در بغل و خواه در گردن چهارم چیزی خوردن پنجم آب نوشیدن اما
اگر قبل ازین هر دو مضمضه کند و استنشاق نماید کراهت برطرف میشود ششم خضاب کردن هفتم
روغن بر بدن مالیدن فصل خون حیض اغلب اوقات سیاه و تیره و غلیظ و بدبوست و اندک
سوزشی دارد و از جانب چپ می آید و زن تا نه ساله نشود خونی که می بیند خون حیض نیست و اگر سن
و از پنجاه سال بگذرد و آن زن از طایفهٔ قریش یا از طایفهٔ نبط نباشد خون او نیز خون حیض نخواهد
بود اما اگر از یکی از آن دو طایفه باشد تا شصت سال ممکنست که خون حیض باشد و هرگاه دختر
بکر را ازالهٔ بکارت شود و خون او آید و معلوم نباشد که خون بکارت است یا غیر آن پنبه بخود
بر دارد و بعد از آن بیرون آورد و ملاحظه کند اگر خون روی تمام پنبه را سرخ کرده باشد
خون بکارت نخواهد بود و اگر سرخی آن بر گرد پنبه بوده باشد بطریق طوق خون بکارت است
مجتهدین خلاف است در آنکه زن آبستن خون حیض می بیند یا نه بعضی بر آنند که نمی بیند
در وقت آبستنی خون حیض دو قسم میشود قسمی به پستانها میرود و شیر میشود و قسمی
بشکم طفل میرود و خوراک او میشود پس چیزی زیاده نمیماند که بیرون آید و بعضی
که هرگاه مزاج زن گرم باشد و غذاهای که مولد خون باشد بسیار تناول نماید
شیر و غذای طفل زیاده باشد بحیض بیرون آید فصل زن
طلاق دادن او صحیح نیست بشرطی چند که انشاء الله تعالی در کتاب طلاق
از غسل حرامست باجماع اما وقتی که از حیض پاک شده باشد

واحتیاط آنست که قبل از غسل مجامعت نکند اما اگر شخصی در وقت حیض مجامعت کند جمعی از مجتهدین بر آنند
که اگر در اول حیض واقع شود واجبست که یک مثقال شرعی طلا کفاره بدهد و اگر در وسط حیض واقع شود نیم مثقال بدهد
و اگر در آخر حیض واقع شود چهار یک مثقال و بعضی بر آنند که کفاره دادن سنت است و واجب نیست فصل
حیض از سه شبانه روز کمتر و از ده شبانه روز بیشتر نمی باشد و مدت میانه دو حیض کمتر از ده شبانه روز
نمی باشد پس هر خونی که کمتر از سه شبانه روز باشد خون حیض نیست و همچنین هر خونی که از ده شبانه روز
زیاده باشد آن زیادتی خون حیض نیست و بدانکه زن عادت مقرر دارد یا نه و آنکه عادت مقرر ندارد
یا نوبت اول است که حیض می بیند یا نه پس اگر خون از ده روز بگذرد و عادت مقرر داشته باشد همین ایام عادت
حیض است و در باقی روزها تا ایام عادت او رسیدن عمل استحاضه کند بطریقی که بعد ازین مذکور خواهد شد
و اگر نوبت اولست که حیض دیده و متصل می آید ملاحظه نماید اگر خون او در بعضی اوقات بحیض شبیه است
و بعضی اوقات بحیض شبیه نیست پس بر او لازم است که در اوقاتی که خون او شبیه بحیض است نماز و روزه را
ترک کند و در اوقاتی که شبیه بحیض نیست عمل استحاضه نماید بشرط آنکه اوقاتی که خون او شبیه بحیض است
از سه شبانه روز کمتر و از ده شبانه روز بیشتر نباشد و اگر خون همیشه بیک طریق باشد درین صورت
ایام حیض خود را بطریق ایام عادت اقوام پدری خود داند اگر عادت ایشان موافق یکدیگر باشد خواه
اقوام پدری و خواه اقوام مادری مثل عمه و خواهر و خاله و دختران ایشان باقی ایام را استحاضه داند و اگر
ایشان مختلف باشد عمل کند بعادت اکثر ایشان و اگر اکثر معلوم نباشد یا اقوام نداشته باشد
نماید باید که بعادت همسالان خود عمل نماید بشرط آنکه همشهری او باشد و اگر ایشان نیز مختلف
و اکثر معلوم نباشد در هر ماهی سه روز حیض داند و در ماهی ده روز و در ماهی هفت روز
استحاضه کند فصل اگر زن عادت مقرر داشت اما فراموش کرد که عادت
اول وقت عادت را داند مثل آنکه داند که اول هر ماه ایام عادت او بوده یقین
اول ماه و دویم و سیم از ایام حیض بوده پس بر او واجبست که درین سه روز نماز
وسط عادت را داند مثل آنکه داند که اول هر ماه وسط عادت او بود پس را

بعد از انکه مجموع سه روز باشد حیض خواهد بود بیقین ترک نماز و روزه در آن سه روز واجبست و اگر آخر
وقت عادت را داند مثل آنکه داند که آخر هر ماه آخر عادت او بود پس روز آخر ماه و دو روز قبل از آن
ایام حیض است و ترک نماز و روزه در آن سه روز واجبست و اگر داند که روز اول هر ماه در حیض بود اما
نداند که آن روز اول حیض او بود یا وسط یا آخر در این صورت همان یک روز حیض است بیقین پس در همین روز
ترک نماز و روزه کند و در این چهار صورت در ایامی که احتمال الحیض دارد بر او لازم است که عمل استحاضه کند و روزه
و نماز را ترک نکند **فصل** خون استحاضه اغلب اوقات سیاه و غلیظ نیست و بزردی مایلست
و در وقت آمدن سوزش او کمتر از سوزش حیض است و گرمی آن نیز کمتر است و استحاضه سه قسمست قلیله
و کثیره و متوسطه قلیله آنست که خون بطرف پنبه که بجانب بیرون فرجست نرسد در این صورت واجبست
که آن پنبه را بیندازد و پنبه پاک بجای آن بردارد و از جهت هر نماز وضویی بسازد و متوسطه آنست
که خون از طرف دیگر پنبه بگذرد و اما از آن لته که در کمر می بندد نگذرد در این صورت آنچه در قلیله
واجبست بر او نیز واجبست با تغییر دادن آن لته و یک نوبت غسل کردن از برای نماز صبح و کثیره آنست
که خون از لته بگذرد در این صورت آنچه در قلیله و متوسطه واجبست بر او نیز واجبست با دو غسل
دیگر یکی از برای نماز پیشین و پسین و یکی از برای نماز شام و خفتن و مادام که وضو و غسل را
که مذکور شد بفعل نیاورد نماز او صحیح نخواهد بود و مجامعت کردن با او در قبل نیز حرام
و بعضی از مجتهدین بر آنند که مجامعت با زن مستحاضه بی آنکه عملهای مذکور را بفعل
[...]ست و حرام نیست **فصل** نفاس خونیست که با زاییدن آید یا بعد از زاییدن
[...]بدن آید نفاس نیست و هرچه بر حایض حرامست مثل نماز و روزه و درنگ کردن
[...]صاحب نفاس نیز حرام است و مجامعت با او و کفاره مجامعت بطریقی است
[...]داد و ایام نفاس بعدد عدد ایام حیض است اگر صاحب عادت باشد و غسل
[...]اگر زن بزاید و خون مطلقا نبیند غسل بر او واجب نیست و میانه مجتهدین
[...]نفاس چند است اصح آنست که ده روز است و اگر بعد از زاییدن یک لحظه

خون بیند و دیگر مطلقا خون نبیند تا ده روز و در روز دهم یک لحظه خون ببیند و فی الحال منقطع شود
در این صورت کل آن ده روز ایام نفاس است پس اگر این ده روز از رمضان باشد و روز اول غسل کرده باشد
و تا روز دهم نماز و روزه را بجا آورده باشد آن نماز و روزه باطل خواهد بود و بر او قضای آن نماز
واجب نیست و قضای روزه واجبست **فصل** در غسل دادن میت و مقدمات و توابع آن
بدانکه صد و بیست و شش امر است که تعلق بمیت دارد از وقت احتضار یعنی سکرات تا وقتی که او را در قبر
سپارند و از آنجمله بیست و هفت امر واجبست و هشتاد و یک امر سنت و بیست و شش امر مکروه و دو امر حرام
و این صد و بیست و شش امر بتفصیل مذکور میشود از آنجمله از وقت احتضار تا وقتی که شروع در شستن
او [...] باید آورد [...]ده امر است یک امر واجب است و یازده امر سنت و سه امر مکروه اما آن یک امر
واجب آنست که او را رو بقبله بگردانند یعنی بر پشت بخوابانند بحیثیتی که کف پایهای او بجانب
قبله باشد و اما یازده امر سنت اول آنست که او را تلقین کنند و کلمه اسلام و اقرار بامامت ائمه اثنی عشر
علیهم السلام نمودن باین طریق که یا عبد الله اذکر العهد الذی فارقتنا علیه فی دار الدنیا شهادة ان
لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره
علی الدین کله و لو کره المشرکون ۝ و ان خلیفته من بعده امیر المؤمنین و سید الوصیین
علی بن ابی طالب ثم ولده الحسن ثم الحسین ثم علی بن الحسین ثم محمد الباقر ثم جعفر الصادق
ثم موسی الکاظم ثم علی الرضی ثم محمد التقی ثم علی النقی ثم الحسن العسکری ثم الخلف المنتظر
محمد المهدی صاحب الزمان صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین علی هذا حییت و علی هذا مت
و علی هذا ابعث ان شاء الله تعالی و اگر میت زن باشد بجای یا عبد الله اذکر العهد یا امة الله اذکری
العهد بگوید **دویم** آنکه افضل آنست که سوره یس و صافات نزد او بخواند **سیم** اگر جان بدشواری
دهد او را نقل نماید بجایی که همیشه آنجا نماز میکرده تا جان باسانی سپارد **چهارم** آنکه چون جان بحق
تسلیم نماید چشم و دهان او را بهم آورند **پنجم** آنکه او را تحت الحنک ببندند تا دهانش باز نشود **ششم**
آنکه هر دو دست او را بر پهلو بکشند **هفتم** آنکه او را بجا در شبی [...] ابرحرس [...]

ازین وصا قات آنچه میسّر شود از قرآن نزد او بخوانند نهم آنکه اگر شب باشد چراغ نزد او روشن کنند
دهم آنکه مؤمنان را خبر کنند تا بر تشییع جنازهٔ او حاضر شوند یازدهم آنکه چون جان بسپارد در برداشتن
او تعجیل نمایند واما آن سه امر که مکروهست اوّل آنکه جنب یا حایض نزد او حاضر شوند دویم
آنکه بر شکم او آهن بگذارند سیم آنکه او را تنها نگذارند اما آن سی و پنج امر که تعلق بمیّت دارد
از وقتی که اراده نمایند که او را غسل دهند تا وقتی که او را کفن کنند دوازده امر واجبست و پانزده
امر سنّت و شش امر مکروه و دو امر حرام اما دوازده امر واجب اوّل آنکه در وقت غسل دادن
عورتین میّت را بپوشانند دویم آنکه مرد را مرد بشوید و زن را زن مگر زن شوهر خود را و شوهر
زن خود را که هر یک میتوانند یکدیگر را غسل دادن و آقا کنیز خود را غسل میتواند داد و غسل
دادن کنیز آقا را بعضی توقف کرده اند بجهت آنکه بملک وارث انتقال یافته و مرد دختر سه ساله
و زن پسر سه ساله را نیز میتواند غسل دادن و حاجت پوشانیدن عورتین نیست هرگاه زن یافت
نشود که زن را غسل دهد شخصی از اقوام آن زن که محرم او باشد از بیرون پیراهن او را غسل دهد و مرد
نیز بهمین طریق آنکه بعد از ازالهٔ نجاست او را باب سدر غسل دهد و نیت چنین کند که غسل
میدهم این میّت را باب سدر برای آنکه واجبست تقرب بخدا و مقارن نیت سر و گردن میّت را
بشوید و بعد از ان جانب راست او را و بعد از ان جانب چپ او را بطریق غسل جنابت چهارم
آنکه او را بعد از آب سدر و آب کافور بهمان دستور بشوید پنجم آنکه او را بعد از آب کافور باب خالص
بشوید بهمان دستور ششم آنکه در وقت غسل دادن میّت روی او بجانب قبله باشد بطریق احتضار
هفتم آنکه اگر سدر و کافور یافت نشود عوض ایشان دو نوبت باب خالی بشویند هشتم اگر آب
متعذّر باشد او را سه تیمّم دهند و عوض هر غسل یک تیمّم و در تیمّم اوّل نیت چنین کند که تیمم
میدهم این میّت را عوض آب سدر واجب تقرب بخدا و در نیت تیمّم دویم بعوض آب سدر آب
کافور گوید و در سیم عوض آب خالی آورد و مقارن نیت دو کف دست خود را بر خاک زند و پیشانی
او را ان تمام مسح کنند [...]وبت دیگر هر دو کف خود را بر خاک زنند و پشت کف دست راست او را

مسح نمایند و بعد از ان پشت کف دست چپ او را مسح نمایند نهم آنکه آب غسل طاهر باشد دهم آنکه
آب مضاف نباشد یازدهم آنکه غصبی نباشد دوازدهم آنکه زمین و تختهٔ که بر ان غسل میدهند غصبی
نباشد فصل اما آن پانزده امر که سنّت است اوّل آنکه چون خواهند که میّت را غسل دهند
پیراهن او را از پا در بدر برند اما برخصت وارثان اگر وارث بالغ و عاقل باشد و اگر طفل و مجنون
باشد دریدن پیراهن میّت جایز نیست دویم آنکه در وقت پیراهن کندن او را بپهلو نگردانند چنانکه
بر پشت خوابیده پیراهن او را از زیر او بکشند سیم آنکه انگشتان او را بنرمی بمالند چهارم آنکه
در وقت غسل دادن بطریق احتضار رو بقبله باشد پنجم آنکه جهت آبی که از غسل جدا میشود
گوی علیحده بکنند ششم آنکه در وقت غسل دادن میانهٔ میّت و آسمان حایلی باشد مثل
سقف یا سایبان یا غیر آن هفتم آنکه میّت را قبل از غسل یا بعد از غسل وضو دهند و در این
وضو مضمضه و استنشاق سنّت نیست هشتم آنکه غسّال در وقت غسل دادن در جانب راست
میّت بایستد نهم آنکه قبل از هر یک از سه غسل دو دست خود را تا مرفق بشوید دهم آنکه آب
سدر را برهم زنند تا کف کند و بکف آن سر میّت را بشویند یازدهم آنکه عورتین میّت را قبل
از غسل دادن سه نوبت باشنان بشویند دوازدهم آنکه در هر یک از ان سه غسل هر یک از سر و جانب
راست و جانب چپ را سه نوبت بشویند سیزدهم آنکه در غسل اوّل و دویم آهسته دستی بر شکم میّت
بکشند چهاردهم آنکه اگر میّت جنب باشد و را بعد از سه غسل واجب یا قبل از ان غسل جنابت دهند
چنانکه قبل ازین گذشت و نیت چنین کند که غسل جنابت میدهم این میّت را سنّت تقرب بخدا
پانزدهم آنکه چون از غسل فارغ شوند بدن میّت را خشک کنند فصل اما آن شش امر که
مکروهست اوّل باب گرم میّت را غسل دادن دویم ناخن میّت را چیدن سیم محاسن و را شانه
کردن چهارم موی زهار او را تراشیدن پنجم چیزی از آب غسل میّت در طهارتخانه سر دادن و اما
آن دو امر که حرامست آنست که اگر میّت احرام حج یا احرام عمره داشته باشد حرام است که او را بکافور
غسل دهند و همچنین حرامست که او را حنوط کنند فصل بیست و نه امر تعلق بمیّت دارد

از وقتی که از غسل فارغ شوند تا وقتی که بر وی نماز گذارند نه چیز واجبست دوازده چیز سنت و هشت چیز
مکروه اما آن نه چیز که واجبست اول حنوط کردن میت است یعنی کافور رسانیدن بهفت عضوی که بر آن
سجدهٔ نماز واقع میشود و آن پیشانیست و دو کف دست و زانو و دو انکشت بزرک پایها دویم آنکه
کفن سه پارچه باشد لنک و پیراهن و چادری که میت را سراپا فرا کیرد آنرا لفافه کویند سیم آنکه
هیچیک ازین سه پارچه حریر نباشد خواه میت مرد باشد و خواه زن چهارم آنکه طلا باف و طلادوز
نباشد پنجم آنکه طاهر باشد ششم آنکه غصبی نباشد هفتم آنکه بسیار تنک نباشد
بحیثیتی که بدن میت از زیر آن نمایان باشد هشتم آنکه قماشی باشد لایق بحال میت پس نسبت بحال
بعضی کرباس واجبست و نسبت ببعضی قماش باریک بلند قیمت اما اکر قرض میت مساوی ترکهٔ او باشد
یا کمتر قرضخواهان را میرسد که مانع شوند از کفن کردن او را از قماش بلند قیمت نهم آنکه هرچند
زن مالدار باشد کفن او بر شوهر واجبست بسه شرط اول آنکه زن دایمی باشد نه متعه دویم آنکه ناشزه
نباشد سیم آنکه مرد را قدرت بر کفن بوده باشد پس اکر مرد بی چیز باشد زن را از مال خودش کفن باید کرد
اما اکر مرد بمیرد کفن او بر زن واجب نیست فصل و اما آن دوازده چیز که سنت است اول آنکه
کافور حنوط میت سیزده درهم شرعی باشد و دو دانک درهم و اکر اینقدر نباشد چهار درهم
و اکر چهار درهم مقدور نباشد یکدرهم دویم آنکه کافور را در کف دست نرم سازند نه در هاون و غیر
آن سیم آنکه آنچه از کافور حنوط زیاده ماند بر سینهٔ میت نهند چهارم آنکه جریدتین با میت
کذارند یعنی دو چوب تر از نخل خرما و اکر نباشد از درخت کنار و اکر نباشد از درخت انار و اکر نباشد
از درخت بید و اکر نباشد از درختهای دیکر و میباید که هر یک از آن دو چوب بدرازی ساق دست
باشد یکی را به پهلوی راست میت کذارند و دیکری را به پهلوی چپ او و آنکه بر پهلوی راست است
میباید که میانهٔ آن و بدن میت کفن حایل نباشد و آنکه بر پهلوی چپ است میباید که میانهٔ آن و بدن
میت کفن حایل باشد و میباید سر جریدتین بچنبر کردن میت برسد پنجم آنکه کفن میت از پنبه باشد
نه از جنس دیکر ششم آنکه سفید باشد نه رنکین هفتم آنکه ریسمانی که کفن را با آن میدوزند از کفن بیرون

آورده

آورده باشند هشتم آنکه مرد را عمامه بر سر بپیچند که تحت الحنک داشته باشد و دو سر عمامه را از زیر تحت
الحنک بیرون کنند و بر سینهٔ او اندازند نهم آنکه پارچهٔ که طول او سه ذرع و نیم باشد بذرع دست
بر رانهای میت به پیچند باین طریق که اول سر آن پارچه را شق کنند آنقدر که بدو جانب شق بر کمر میت
توان بستن بطریق کمربند و آن پارچه را از عقب از میان دو پای او بیرون آورند و از زیر کمربند او بیرون
کنند و بر رانهای او بپیچند دهم آنکه زن را بجای عمامه مقنعه بر سر کنند یازدهم آنکه لتهٔ پهنی بر سینه
زن ببندند که پستانهای او را بکیرد و دو طرف لته را بر پشت او کره زنند دوازدهم آنکه پنبهٔ بسیار
بر عورتین میت کذارند و اکر چیزی بیرون آید که موجب نقض وضوی زندکان باشد لازم نیست که نوبت
دیکر او را غسل دهند و همچنین اکر او را وضو داده باشند لازم نیست که نوبت دیکر او را وضو دهند و بعضی
از مجتهدین برآنند که هرکاه ناقض وضو بیرون آید نوبت دیکر غسل باید داد و این قول ضعیفست فصل
و اما آن هشت امر که مکروهست اول کفن را با آهن یا فولاد بریدن دویم پیراهن را که جهة کفن میت قطع کنند
آستین کذاشتن اما اکر میت را در کفن خودش کفن کنند آستین داشتن آن پیراهن مکروه نیست اما مکروهست
که تکمه داشته باشد سیم ریسمانی که کفن را با آن میدوزند با آب دهن تر ساختن چهارم کفن را بخور کردن
پنجم در کتان کفن کردن ششم در قصب مثل قطنی و غیر آن کفن کردن هفتم بسیاهی چیزی بر کفن نوشتن
هشتم کافور در چشم و کوش میت کذاشتن و باید که اکر زن آبستن باشد و فرزندی که در شکم دارد زنده
باشد واجبست که شکم او را از جانب چپ بدرند و فرزند او را بیرون آورند و شکم او را بدوزند و اکر فرزند
در شکم بمیرد و مادر زنده باشد و نتوان درست بیرون آوردن زنی دست بر شکم او برد و طفل را پاره
کند و بیرون آورد پس اکر طفل چهار ماهه باشد او را بطریق میت غسل دهند و در سه پارچه بدستوری
که کذشت کفن کنند و دفن نمایند و اکر کمتر از چهار ماهه باشد در لتهٔ بپیچند و بی غسل دفن کنند فصل
آنچه بمیت متعلق است از وقتی که از کفن کردن او فارغ شوند تا وقتی که او را بخاک سپارند چهل و هفت امر است
پنج امر واجب و سی و سه امر سنت و نه امر مکروه اما آن پنج امر که واجبست اول نماز کردن بر میت بطریقی
که در کتاب نماز مذکور خواهد شد دویم نقل کردن او بجانب قبر و اکر در دریا بمیرد و خشکی متعذر باشد

درخم یا در صندوق گذارند وسر آنرا محکم سازند واگر خم وصندوق نباشد چیزی سنگین برو ببندند ودرین
دو صورت بطریقی که در لحد میگذارند رو بقبله کرده در دریا اندازند سیم آنکه او را در قبر بجانب راست
رو بقبله بخوابانند بطریقی که در وقت احتضار مذکور شد اما اگر زن ذمیه بمیرد و فرزندی از مسلمان
در شکم داشته باشد وآن فرزند نیز مرده باشد باید که چون او را دفن نمایند پشت او را بقبله کنند
بجهة آنکه روی طفل در شکم مادر بجانب پشت مادر است چهارم آنکه قبر او را بنوعی بپوشانند
که بدن میت از جانوران محفوظ باشد پس اگر ظاهر شود که در زمین غصبی دفن شده وصاحب زمین بآن
راضی نشود واجبست که میت را بجای دیگر نقل نمایند واما آن سی و سه امر که سنت است اول آنکه
جماعتی که تشییع جنازه میکنند از عقب جنازه روند یا از دو جانب آن و در پیش جنازه نروند دوم برداشتن
جنازه بتربیع یعنی دوش راست میت را بدوش راست بردارند وچند قدم رفتن وبعد از آن بهمین طریق
پای چپ او را ودوش چپ او را بدوش چپ برداشتن سیم آنکه چون جنازه را ببینند این دعا بخوانند که
الله اکبر هذا ما وعدنا الله ورسوله وصدق الله ورسوله اللهم زدنا ایمانا وتسلیما الحمد لله
الذی تعزز بالقدرة والبقاء وقهر العباد بالموت والفناء الحمد لله الذی لم یجعلنی
من سواد المخترم چهارم آنکه مقبرهٔ نزدیک را ترجیح دهند بر مقبرهٔ دور مگر آنکه در مقبرهٔ دور
شخصی از صلحا واکابر دین مدفون باشند پنجم آنکه عمق قبر بمقدار قد آدمی باشد واگر تا حد چنبرهٔ گردن
باشد سنت بعمل می آید ششم آنکه لحد قبر کنند مگر آنکه زمین بسیار نرم باشد آنقدر که در آن نتوان
نشست هفتم آنکه میت را در جانب پای قبر لحظه بگذارند وبعد از آن دو قدم بجانب قبر نقل نمایند
ولحظه بگذارند وبعد از آن بقبر نقل کنند واگر میت زن باشد این نقل سنت نیست هشتم آنکه اگر
میت مرد باشد اول سر او را داخل قبر سازند بعد از آن باقی بدن را واگر زن باشد بیکنوبت در قبر نهند
نهم آنکه وقتی که زن را در قبر می نهند بچادر شبی یا پرده یا امثال آن بپوشانند دهم آنکه شخصی
داخل قبر میشود ومیت را در قبر میگذارد سر برهنه و پا برهنه باشد یازدهم آنکه اگر میت زن باشد
آن شخص که داخل قبر میشود که او را بخاک سپارد باید که محرم او باشد وشوهر او اولیست از جمیع محارم واگر

باید

باید که آن شخص بیگانه باشد چهاردهم آنکه در وقتی که در لحد گذارند این دعا بخوانند بسم الله وبالله
وفی سبیل الله وعلی ملة رسول الله صلی الله علیه وآله عبدک وابن عبدک نزل بک وانت خیر
منزول به اللهم افسح له فی قبره والحقه بنبیه اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا وانت اعلم
به منا واگر میت زن باشد بجای عبدک وابن عبدک امتک وابنت عبدک بگویند وبجای نزل بک
نزلت بک وبجای افسح له فی قبره والحقه بنبیه افسح لها فی قبرها والحقها بنبیها وبجای لا نعلم
منه منها وبجای انت اعلم به منا وانت اعلم بها منا پانزدهم آنکه خاک زیر سر میت را بطریق بالش
بلند سازند شانزدهم آنکه در زیر روی میت خاک کربلا گذارند هفدهم آنکه گرههای کفن را
بگشایند هجدهم آنکه روی میت را باز کنند نوزدهم آنکه در پس پشت میت کلوخی گذارند تا بر
پشت نیفتد بیستم تلقین کردن میت در قبر باین طریق که یا عبد الله اذکر العهد الذی خرجت
علیه من دار الدنیا الی دار الآخرة شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شریک له الها
واحدا احدا صمدا فردا وترا حیا قیوما دائما ابدا لم یتخذ صاحبة ولا ولدا وان
محمدا صلی الله علیه وآله خاتم انبیائه وسید رسله ارسله بالهدی ودین الحق لیظهره
علی الدین کله ولو کره المشرکون وان علیا صلوات الله علیه ولی الله ووصی رسوله
وخلیفته من بعده القائم بامره وان الاوصیاء من ولده الحسن والحسین وعلیا ومحمدا
وجعفرا وموسی وعلیا ومحمدا وعلیا والحسن والخلف المنتظر محمدا المهدی صلوات الله
وسلامه علیهم حجج الله علی الخلق اجمعین یا عبد الله اذا جاءک الملکان المقربان الرسولان
الکریمان من عند الله تعالی یسئلانک عن ربک وعن دینک ونبیک وکتابک وقبلتک
وامامک فقل ولا تخف ولا تحزن الله ربی ومحمد نبیی والاسلام دینی والقرآن کتابی
والکعبة قبلتی وعلی امامی والاوصیاء المذکورون من بعده ائمتی وحججی واشهد ان الموت
حق والقبر حق وسؤال منکر ونکیر فی القبر حق والبعث حق والنشور حق والصراط حق
والجنة حق والنار حق وان الوقوف بین یدی الله تعالی حق هذا اعتقادی علیه حییت

وعَلَيهِ مِتّ وعَلَيهِ اُبعَثُ اِنشاءَ اللهُ تعالىٰ. واكر ميّت زن باشد بجاي يا عبدَ الله اُذكر العهدَ يا امةَ الله
اُذكري العهدَ بكويد وبجاي يا عبدَ الله اِذا جاءَكَ يا امةَ الله اذا جاءَكِ بكويد وباقي كافهاي خطا برا
مكسور بخواند وبجاي فقل ولا تحزن فقولي ولا تخافي ولا تحزني بكويد بيست يكم لحد را بخشت خام
وكل پوشيدن بيست دويم در وقت پوشيدن لحد اين دعا بخوانند اللّهمّ صِلْ وحدَتَهُ وآنِسْ
وحشَتَهُ وآمِنْ روعَتَهُ واسكِنْ اِلَيهِ مِن رحمَتِكَ للطّالبينَ. واكر ميّت زن باشد ضمير مؤنّث
بجاي ضمير مذكّر بياورد بيست سيم آنكه حاضران اقوام ميّت خاك را به پشت دست در قبر ريزند
بيست چهارم آنكه در وقت ريختن خاك بكويند اِنّا لِلّهِ وَاِنّا اِلَيهِ راجِعونَ بيست پنجم آنكه قبر را
مقدار چهار انكشت دور كردانند از يكديكر و تا يك وجب بلند سازند بيست ششم آنكه بر روي
قبر ريك بريزند واكر ريك سرخ باشد ثواب آن بيشتر است بيست هفتم نشانه نصب نمايند بر سر
ميّت بيست هشتم آنكه آبي بر روي قبر بريزند باينطريق كه از سر كرفته بجانب پا آيند و از جانب پا
بجانب سر باز كردند وآنچه از آب بماند در وسط قبر بريزند كه ريختن آب از اوّل تا آخر منقطع نشود
بيست نهم آنكه شخصي كه آب ميريزد در وقت ريختن رو بقبله باشد سي ام آنكه بعد از ريختن
آب حاضران كف دست بر قبر نهند بحيثيتي كه نشان انكشتان بماند سي و يكم آنكه در وقت دست
بقبر نهادن روي بقبله كنند سي و دويم آنكه در آنوقت سورهٔ اِنّا اَنزلناهُ في ليلةِ القدر هفت
نوبت بخوانند بعد از ان اين دعا را يكنوبت بخوانند جافِ الاَرضَ عَن جَنبَيهِ وَاَصعِدْ اِلَيكَ روحَهُ
وَلَقِّهِ مِنكَ رِضوانَكَ واَسكِن قَبرَهُ مِن رَحمَتِكَ ما تُغنيهِ عَن رَحمةِ غيرِكَ. واكر ميّت زن
باشد بجاي ضمير مذكّر ضمير مؤنّث بياورد سي و سيم آنكه وليّ ميّت يا شخصي بر خصت او بعد از رفتن
حاضران تلقين ميّت كند باواز بلند بطريق تلقين در قبر [illegible] واما آن نه امر كه مكروه است
[illegible] رفتن عورات با جنازهٔ ميّت دويم دو ميّت بيك جنازه برداشتن سيم دو ميّت در يك قبر كذاشتن
چهارم زمين قبر را بتخته يا غير آن فرش كردن پنجم ريختن خويشان ميّت خاك در قبر ميّت ششم
خاك بيكانه يعني خاك غير آنچه از قبر بهم رسيده باشد در قبر ريزند هفتم صورت قبر را مسنّم كردن

يعني

يعني ماهي پشت ساختن هشتم تجديد قبر نمودن بعد از آنكه منهدم شده باشد نهم بر قبر تكيه كردن
و پا نهادن و نشستن واين همه وقت مكروهست بدانكه هرگاه ميّت در مقبرهٔ عام دفن شده باشد و
آنقدر وقت كذشته باشد كه يقين شود كه آن ميّت خاك شده در ينصورت واجبست كه صورت
قبر را برطرف نمايند وحرامست كه نمايان كذارند بلكه بايد كه زمين را با قبر برابر سازند تا هر كس
كه خواهد ميّت خود را در انجا دفن نمايد اكر آن ميّت يكي از اكابر دين باشد در ينصورت بايد كه صورت
قبر را نمايان كذارند تا بر زندكان از زيارت او فيض و بمردكان از جوار قبر او نفعي برسد و سنّت است
تعزيت دادن و در وقت تعزيت دادن اين دعا از جهت ايشان كردن كه جَبَرَ اللهُ وَهنَكُم واَحسَنَ
عزاكُم وَرَحِمَ مَوتاكُم ونيز سنّت است كه تا سه روز طعام هر روز جهة ايشان بردن و مكروهست
نزد ايشان طعام خوردن مقصد سيم در بيان احكام تيمّم بدانكه بيست و يك امر است
كه تعلّق بر تيمّم كردن دارد دوازده امر واجبست و هفت امر سنّت و دو امر مكروه امّا دوازده امر
كه واجبست اوّل مكان تيمّم غصبي نباشد بطريقي كه در وضو مذكور شد دويم آنكه تيمّم بآن
چيز كه ميكنند خاك باشد اصحّ آنست كه تيمّم بسنك وآجور و مانند آن درست نيست سيم
آنكه خاك تيمّم طاهر باشد چهارم آنكه غصبي نباشد پنجم آنكه ممزوج نباشد بغير خاك
پس اكر ممزوج باشد بحيثيتي كه نام خاك بر آن اطلاق نشود تيمّم بر و درست نيست ششم
آنكه اعضاي تيمّم قبل از تيمّم كردن طاهر باشد هفتم نيّت كردن باينطريق كه تيمّم واجب ميكنم
بدل وضو جهة مباح بودن نماز تقرّب بخدا و در تيمّم عوض غسل بجاي بدل وضو بدل غسل
كويد هشتم آنكه انكشتر و زهكير و هرچه حايل باشد از دست بيرون كنند نهم مقارن
نيّت دو كف دست را بر خاك زدن دهم مسح رو كردن بهر دو كف دست از رستنكاه موي سر
تا طرف بيني يازدهم مسح پشت كف دست چپ بكف دست راست و بدانكه ميانه مجتهدين
خلافست بعضي برانند كه تيمّمي كه بدل وضوست يكنوبت دستها را بر خاك بايد زدن واكر بدل
غسل است دو نوبت يكي از براي مسح رو و يكي از براي مسح دستها و بعضي برانند كه تيمّمي كه بدل

وضو

وضو نباشد نیز دو نوبت دست بر خاک باید زدن بطریق تیممی که بدل غسل است و این مذهب اصح است

فصل واما هفت امری که در تیمم سنت است اول خاک تیمم خالص باشد و یعنی ممزوج
بغیر خاک نباشد هر چند اطلاق اسم خاک بران توان کرد دویم آنکه خاک تیمم از زمین مرتفع باشد
مثل تلهای صحرا سیم آنکه در وقت زدن کف دست بر خاک انکشتانرا از یکدیکر دور سازد
چهارم آنکه بعد از دستها بر زمین زدن هر دو دسترا از خاک بتکاند پنجم اکر کف دست
کسی را قطع کرده باشند جای قطع را بخاک مسح کند ششم آنکه تیمم را با آخر وقت اندازد هر چند
معلوم باشد که در آخر وقت آب یافت نخواهد شد هفتم آنکه جهة هر نماز تیمم علیحده کند هر چند
تیمم سابق نقض نشده باشد واما آن دو امر که در تیمم مکروهست اول بر ریک تیمم کردن دویم
بر زمین شوره تیمم کردن مطلب دویم در بیان مسایل طهارتی که احتیاج به نیت ندارد
و این طهارترا ازالهٔ نجاست کویند و ازالهٔ نجاست بدوازده چیز میشود که اینهارا در شرع
مطهرات کویند اول آب دویم زمین سیم آفتاب چهارم آتش پنجم استحاله ششم انتقال هفتم
انقلاب هشتم نقص نهم اسلام دهم زوال عین یازدهم مسح بظاهر دوازدهم تبعیت و احکام
این مطهرات دوازده کانه بتفصیل مذکور میشود واما احکام آب که اول پاک کننده است
بدانکه آب یا مطلقست یا مضاف آب مطلق آنست که آنرا در عرف و عادت آب کویند بی آنکه قیدی
با او باشد و مضاف آنست که با قیدی آب کویند مثل آب کلاب و آب عوده و آب مطلق یا جاریست
یا غیر جاری و آب غیر جاری چهار قسمست آب مساوی کر آب کم از کر و آب زیاده از کر و آب چاه پس آب
مطلق بر پنج قسم منقسم شد اما آب جاری در شرع آبیست که از زمین بجوشد غیر آب چاه که آن بملاقات
نجاست نجس نمیشود و اکر چه کمتر از کر باشد مکر آنکه رنک یا بوی یا طعم آن بنجاست تغییر یابد
و آب باران مادام که میبارد حکم آب جاری دارد و آب حمام نیز حکم آب جاری دارد مادام که متصل
بماده باشد که آن ماده کر یا زیاده بر کر باشد فصل اما آب کر آبیست که مساحت آن در طول
و عرض و عمق چهل و دو وجب و هفت ثمن وجب باشد بوجب مستوی الخلقه و آن بوزن یکهزار و دویست رطل

عراق

١٣

عراقیست و هر رطل یکصد و سی درهم شرعیست و هر درهمی چهل و هشت جو متوسطست پس کر هفت هزار
هزار و یکصد و چهل هزار جو متوسطست و این آب نجس نمیشود بملاقات نجاست مکر آنکه بو یا رنک
یا طعم آن بنجاست متغیر شود پس بنا برین اکر دست شخصی بخون آلوده باشد و در حوض فرو برد که یک کر
باشد بی زیاده و کم آب آن حوض بالتمام نجس میشود بجهة آنکه معلوم است که اندکی از رنک آن آب بخون
تغییر یافته و تتمه آن کم از کراست پس آن آب نجس است اما اکر دست شخصی ببول نجس شده باشد و بول خشک
شود و آن شخص دسترا در آن حوض که مساوی کراست فرو برد آن حوض نجس نمیشود و دست آن شخص طاهر میشود
بجهة آنکه چیزی از آن آب بنجاست تغییر نیافته اما اکر آب حوض زیاده بر کر باشد و قطرهٔ خون در آن
افتد و بعضی از آن آب تغییر بخون یابد در این صورت تخمین باید کرد اکر آنچه از آب آن حوض که تغییر نیافته
مقدار کراست بی زیاده و کم و موئی مثلا از سک افتد و شخصی بکاسه آن مورا بیکدفعه از روی آب
بردارد اندرون کاسه با آبی که در و درآمده نجس خواهد بود و بیرون کاسه با آبی که در حوض مانده طاهراست
و اکر آن مو در کاسه در نیامده باشد بعکس خواهد بود یعنی اندرون کاسه با آبی که در و درآمده طاهراست
و بیرون کاسه با آبی که مانده نجس است واما آب کم از کر نجس میشود بملاقات نجاست هر چند هیچیک
از رنک و بو و طعم وی تغییر نیابد فصل بدانکه در آب چاه میانهٔ مجتهدین خلافست بعضی
برانند که مادام که رنک یا بو یا طعم آن بنجاست تغییر نیابد نجس نمیشود و بعضی برانند که نجس میشود
هر چند تغییر نیابد و بعضی برانند که اکر مقدار کراست یا زیاده نجس نمیشود مکر بتغییر و اکر کمتر از کراست
نجس میشود اکر چه تغییر نیابد و مذهب اول قوی است و واجبست نزد آن مجتهدین که قایلند بنجاست
آب چاه آنکه کل آب آنرا نزح نمایند اکر شتری در ان بمیرد یا کاوی یا مسکری مایع الاصاله در آن
افتد یا فقاع یا منی یا خون حیض یا استحاضه یا نفاس در ان ریخته شود پس اکر آن نزح کل آب متعذر
باشد واجبست که چهار مرد بنوبت آب بکشند باین طریق که دو مرد آب بکشند و چون مانده شوند
آن دو مرد دیکر بکشند و چون مانده شوند آن دو مرد اول بکشند و همچنین از طلوع فجر تا غروب
آفتاب و اکر اسبی یا خری یا کاو ماده در چاه بمیرد مقدار یک کر آب از آن بکشند و اکر آدمی در ان بمیرد

هفتاد دلو بکشند خواه آدمی مرد باشد وخواه زن وخواه بالغ باشد وخواه طفل امّا اکر کافر باشد در آن
خلافست بعضی از مجتهدین کشیدن کلّ آبرا واجب میدانند وبعضی زیاده بر هفتاد دلو واجب میدانند
واکر غایط تر در چاه افتد یا خون بسیار مثل آنقدر خونی که از ذبح کردن کوسفند بیرون آید پنجاه
دلو باید کشیدن واکر خون کم ریخته شود مثل آنقدر خون که از ذبح کبوتر بیرون آید ده دلو باید کشید
وهمچنین اکر غایط خشك در چاه افتد و زنده بیرون رود هفت دلو بکشند واکر موش از هم نپاشیده
باشد سه دلو باید کشید واکر خرکوش یا روباه یا کوسفند یا خوك یا سك یا کربه در چاه بمیرد چهل
دلو بکشند وهمچنین اکر بول مرد در چاه ریزد واکر کنجشکی در چاه بمیرد یك دلو باید کشید وهر آبی
که مضافست مثل کلاب وعرق بید مشك وغیره بمجرّد رسیدن بنجاست باو نجس میشود اکر چه ده کر باشد
ووضو وغسل بآن صحیح نیست نزد جمیع مجتهدین مکر ابن بابویه که او تجویز وضو ساختن وغسل کردن
بکلاب کرده وباقی مجتهدین تجویز نکرده‌اند دویم از پاك کننده‌ها زمین است که زیر کفش وکف
پا را طاهر میسازد واکر پای شخصی را بریده باشند وبجای پا از چوب چیزی ساخته باشد زیر آن چوبرا
نیز طاهر میسازد سیم از پاك کننده‌ها آفتابست که طاهر میسازد زمین نجس وحصیر وبوریا را هر کاه
آنرا خشك سازد وهمچنین طاهر میسازد هر چه قابل نقل وتحویل نباشد مثل درخت ومیوه
که بر درخت بوده باشد ودرها وپنجره‌ها که داخل عمارت شده باشد واکر از کل نجس دیواری بطریق چینه
بنا شده باشد آفتاب بر یك روی آن بتابد وکل آن دیوار را خشك کند روی دیکر آن دیوار واندرون
همه پاك میشود چهارم از پاك کننده‌ها آتش است وآن طاهر میسازد چیزیرا که انکشت یا خاکستر
کند امّا اکر از کل نجس خشت زنند وآن خشترا خرك سازند در طاهر شدن آن خلافست وهمچنین
اکر از کل نجس کوزه سازند وشیخ طوسی علیه الرحمه برآنست که آن هر دو طاهر میشود واین قول قوّت
دارد پنجم از پاك کننده‌ها استحاله است یعنی تغییر صورت ونام شیء نجس مثل آنکه منی هر کاه حیوان
شود طاهر میشود یا سك در نمکزار افتد ونمك شود ششم انتقال یعنی چیز نجس از جائی بجائی
نقل شود مثل خون آدمی که بشکم پشه رود هفتم انقلاب مثل آنکه خمر سرکه شود هشتم نقص است

مثل شیره انکور که چون او را بجوشانند نجس میشود وچون چهار دانك او کم شود طاهر میشود نهم اسلام وآن
پاك میسازد کافر را از نجاست کفر دهم زوال عین یعنی بر طرف شدن نجاست مثل آنکه دهن اسب یا بعضی
از اعضای آن آلوده بخون شود پس بمجرّد آنکه خون بر طرف شود طاهر میشود یازدهم مسح بطاهر واین در
استنجا از غایط است که چون مخرج را بسه سنك یا بسه کلوخ یا بسه لتّه یا غیر آن بشرط آنکه طاهر باشد
پاك کنند مخرج طاهر میشود دوازدهم تبعیّت مثل آنکه شخصی مسلمان طفلی را از کافر حربی اسیر کند
آن طفل بتبعیّت آن مسلمان طاهر میشود وهمچنین شیره انکور که چون بجوشد نجس میشود وچون
چهار دانك بر طرف شود دیك وکفچه آن ورخت وبدن پزنده آن بتبعیّت طاهر شدن آن طاهر میشود

فصل نجاسات یازده است اوّل بول دویم غایط بشرط آنکه این هر دو از حیوانی باشد که کوشت
آن حرام باشد وخون جهنده داشته باشد سیم خون از حیوانی که خون جهنده داشته باشد خواه کوشت
آن حلال باشد وخواه حرام مکر خونی که از ذبح در اعضای حیوان بماند بشرط آنکه در وقت ذبح خون
معتاد بیرون آمده باشد پس هر خونی که بعد از بیرون آمدن خون معتاد در اعضای حیوان بماند طاهرست
وخوردن آن خون حلالست چهارم منی از حیوانی که خون جهنده داشته باشد خواه کوشت آن حلال باشد
وخواه حرام پنجم سك غیر سك آبی که آن طاهر است امّا حرامست ششم خوك غیر خوك آبی که آن حکم سك
آبی دارد اکر سکی بکوسفندی جهد وبچه از ایشان حاصل شود پس اکر بسك شبیه است نجس است واکر
بکوسفند شبیه است وبهیچ حیوانی دیکر شبیه نیست طاهر است امّا اکر سکی بر خوکی بجهد وبچه حاصل
شود که بهیچکدام شبیه نباشد در نجس بودن آن میان مجتهدین خلافست واحتیاط آنست که نجس است
هفتم کافر خواه ذمّی وخواه حربی وخواه اهل کتاب باشد وخواه نباشد امّا قلیلی از مجتهدین را مذهب
آنست که یهود ونصاری طاهراند واین مذهب ضعیفست هشتم هر چه مست کند بشرط آنکه در اصل روان
باشد وشیخ ابن بابویه جایز میداند نماز در جامه که آلوده بخمر باشد وحرام میداند نماز کردن در خانه
که در و خمر باشد نهم شیره انکور هر کاه بجوشد وچهار دانك او کم نشده باشد دهم فقّاع یعنی بوزه
وآن نجس است اکر چه مست کننده نیست یازدهم حیوانی که بمیرد بشرط آنکه در حال حیوة خون جهنده داشته

باشد خواه کوشت آن حلال باشد وخواه حرام وجمیع اجزای آن نجس است مکر اجزایی که حس نداشته باشد مثل مو واستخوان وشاخ وسم از حیوانی که نجس العین نباشد وسید مرتضی برآنست که اجزای نجس العین که حس نداشته باشد مثل مو واستخوان سک وخوک طاهر است وباقی مجتهدین خلاف او کرده اند **فصل** اکر سک ظرفی را بزبان بلیسد وخواهند که باب قلیل آن ظرف را طهارت دهند باید که اول آنرا بخاک پاک بمالند وبعد از ان دو نوبت باب بشویند واکر خاک متعذر باشد بعضی از مجتهدین برانند که هر چه شبیه بخاک باشد مثل اشنان وسبوس عوض خاک میشود بعضی برانند که عوض خاک یکنوبت باب بشویند واما اکر آن ظرف را باب کثیر مثل کر واب روان طهارت دهند یکنوبت در آب فرو برند کافیست بعد از انکه اورا بخاک مالیده باشند وبعضی از مجتهدین برانند که اکر باب کثیر طهارت دهند خاک مالیدن لازم نیست واول اصح است اکر خوکی ظرفی را بلیسد بعضی از مجتهدین برانند که آن ظرف را هفت نوبت باب باید شستن وبعضی برانند که بطریق لیسیدن سک است **فصل** اکر جامه مثلا ببول نجس شده باشد وخواهد که آنرا باب قلیل طهارت دهد پس اکر ببول طفل شیرخواره نجس شده باشد بمجرد ریختن آب بران طاهر میشود واحتیاج بفشردن نیست اما بسه شرط **اول** آنکه طفل پسر باشد نه دختر **دویم** آنکه اکثر غذای او شیر باشد **سیم** آنکه سن او کمتر از دو سال باشد واکر ببول غیر طفل شیرخواره نجس شده باشد باید که بعد از انکه آب بران ریزند یکنوبت بیفشرند وباز آب بران بریزند ونوبت دیکر بیفشرند واکر بغیر بول نجس شده باشد بیکنوبت آب ریختن ویکنوبت افشردن کافیست وطاهر میشود بعد از ازاله عین نجاست واحتیاج بدو نوبت نیست اما اکر در آب کر یا آب روان طهارت دهد یکنوبت در آب فرو برند کافیست بعد از انکه عین نجاست از ان ازاله شده باشد وفشردن لازم نیست واکر پوست یا دوشک یا بالش ومانند آنها را باب قلیل طهارت دهند احتیاج بفشردن نیست ومالیدن آن کافیست بدانکه هرکاه جامه مثلا نجس شده باشد بنجاستی که رنک داشته باشد مثل خون یا غیر آن وآنرا بشویند ورنک آن نجاست در جامه بماند آن رنک پاک است وازاله آن رنک لازم نیست **فصل** اکر ظرف نجس را مثل کاسه ودیک وخم خواهند که باب قلیل طهارت دهند

قدری

قدری آب دران کنند وحرکت دهند تا آب بهمه جای او برسد وآن آبرا بریزند وباز نوبت دیکر آب کنند وحرکت دهند وبریزند آن ظرف طاهر میشود واکر آن ظرف نجس را بزمین محکم کرده باشند مثل دیک دکان طباخی کندن آن لازم نیست وبهمین طریق طهارت میتوان داد واکر اندک آب در ته بماند آنرا بلته یا پنبه بردارند وبدانکه در ظرف طلا ونقره چیزی خوردن ویا چیزی دران کذاشتن حرامست بر مرد وزن اما آن آب وطعام ومیوه که دران ظرفست حرام نمیشود ولیکن از ان ظرف بیرون آوردن بقصد خوردن حرام است وبقصد آنکه برجایی کذارند وبعد از ان بخورند حلالست وبآفتابه طلا ونقره دست شستن حرامست وهمچنین از طاس طلا ونقره آب برخود یا بر دیکری یا برجایی ریختن وهمچنین از دوات طلا ونقره چیزی نوشتن واز سرمه دان طلا ونقره سرمه کشیدن اما بقلم ومیل طلا ونقره چیزی نوشتن وسرمه کشیدن حلالست واکر از طاس طلا کوب ونقره کوب آب خورد جایز است که لب خودرا بنقره وطلای آن نرساند واکر ظرف مس طلارا بر آتش کذارند پس اکر از و طلا حاصل شود حکم ظرف طلا خواهد داشت واکر مطلقا طلا حاصل نشود میانه مجتهدین دران خلافست واصح آنست که حکم ظرف مس دارد وغسل در حوض طلا ونقره صحیح نیست خواه غسل ترتیبی باشد وخواه ارتماسی اما اکر زمین حوض غیر طلا باشد غسل دران صحیحست باتمام رسید باب اول بتوفیق الله تعالی

باب دوم از کتاب جامع عباسی

در بیان مسایل نماز واجبی وسنتی ودران مقدمه ودو مطلبست **مقدمه** بدانکه نماز واجبی دوازده است **اول** نماز شبانروزی که اورا نماز یومیه کویند **دویم** نماز جمعه **سیم** نماز عید رمضان **چهارم** نماز عید قربان **پنجم** نماز طواف خانه کعبه **ششم** نماز آیات یعنی کسوف وخسوف وزلزله وهر امری آسمانی که موجب خوف باشد مثل بادهای سیاه وسرخ وامثال آن **هفتم** نماز میت **هشتم** نمازی که نذر واجب شود **نهم** نمازی که بسوکند واجب شود **دهم** نمازی که از پدر فوت شده بر پسر بزرک واجب شود اما نمازهای سنتی بسیار است وآنچه درین کتاب مذکور میشود بیست وچهار نماز است **اول** نماز نوافل یومیه که هر روز وهر شب سنتست که کذارده شود

سیم نمازی که بحضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام منسوبست چهارم نمازی که بحضرت فاطمه علیها السلام منسوبست پنجم
نماز جعفر طیار ششم نماز اعرابی هفتم نماز طلب باران که بنماز استسقا معروفست هشتم نماز عید
غدیر نهم نماز حاجت در اول هر ماه دهم نماز نافلهٔ ماه رمضان یازدهم نماز روز مبعث حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله دوازدهم نماز شب مبعث سیزدهم نماز روز مباهله چهاردهم نماز زیارت
پانزدهم نماز رغایب شانزدهم نماز شب نیمه ماه رجب هفدهم نماز شب نصف ماه شعبان
هجدهم نماز شب عید ماه رمضان نوزدهم نماز ساعت غفلت بیستم نماز وقت ارادهٔ سفر
بیست و یکم نماز توبه بیست و دویم نماز هدیهٔ میت بیست و سیم نماز روز عاشورا بیست و چهارم نماز
روز نوروز مطلب اول در بیان نمازهای واجبی و در آن نه مقصد است مقصد
اول در بیان نماز یومیه یعنی نماز پنجگانه که هر شبانه روزی واجبست بر هر بالغ و عاقل مگر زنی
که حایض باشد یا نفسا بدانکه مقدمات نماز یعنی چیزی چند که پیش از شروع در نماز بجا باید
آوردن شش است اول طهارت از حدث دویم نجاست برطرف کردن از بدن و جامه سیم پوشیدن
عورتین چهارم ملاحظه نمودن مکان نماز که غصبی و نجس نباشد پنجم ملاحظه نمودن وقت نماز
ششم تحقیق نمودن قبله و از این شش چیز دو چیز اول در باب اول کتاب بتفصیل مذکور شد
و چهار باقی در چهار مبحث مذکور میشود مبحث اول در پوشیدن عورتین و آن در نماز
واجبست خواه کسی باشد که نگاه کند و خواه نباشد و خواه نگاه کننده محرم باشد مثل زن و کنیزان
اینکس و خواه نامحرم باشد پس اگر شخصی در خانهٔ تاریک خالی نماز گذارد و عورتین خود را نپوشد
نماز او باطلست و بر مرد پوشیدن قبل و دبر و خصیه واجبست اما بر زن واجبست پوشیدن
کل بدن غیر رو و کف دستها و قدمها اما اگر زن بنده باشد پوشیدن سر و مو واجب نیست و بر ساتری
که بر آن نماز گذارند بیست و هفت امر متعلق است پنج امر واجب و هفت امر سنت و پانزده امر مکروه
اما پنج امر واجب اول آنکه غصبی نباشد دویم آنکه حریر محض نباشد که حریر محض مرد را در نماز جایز
نیست و شیخ ابن بابویه بر آنست که زن را نیز در حریر محض نماز صحیح نیست اما این قول ضعیفست

وجایزاست

و جایز است مرد را حریر پوشیدن بواسطهٔ ضرورت مثل سرما یا دفع شپش و در روز جنگ نیز پوشیدن
حریر مرد را جایز است سیم آنکه طلا نباشد که نماز مرد در طلا باطلست چهارم آنکه طاهر باشد
مگر در شش جا اول آنکه جراحتی یا دملی داشته باشد که خون از آن روان شود پس با آن خون نماز صحیح است
تا آنوقت که دمل و جراحت به شود دویم آنکه اگر بول شخصی متواتر آید و جامهٔ او با آن بول نجس شود و در آن
حال در آن جامهٔ نجس ببول نماز او صحیح است بشرط آنکه هر روز یکنوبت آن جامه را طهارت دهد سیم
اگر زنی طفلی را تربیت دهد خواه آن طفل پسر باشد و خواه دختر و غیر از یک جامه نداشته باشد هر چند
آن جامه ببول و غایط آن طفل نجس باشد نماز او در آن جامه صحیحست بشرط آنکه در هر شبانه روزی یکنوبت
آنجامه را طهارت دهد و افضل آنست که ظهر و عصر را بعد از طهارت دادن جامه بیفاصله در آخر وقت
گذارد و شام و خفتن را در اول وقت گذارد تا چهار نماز را در جامهٔ طاهر دریافته باشد چهارم
آنکه خونی باشد که کمتر از مقدار درهم بغلی و آن بقدر بند بالای انگشت نر کیراست پس اگر در جامه یا
در بدن از این مقدار خون باشد نماز او صحیح است و برطرف کردن آن لازم نیست مگر آنکه از مکان بجامه یا بدن
سرایت کند یا خون حیض یا استحاضه یا نفاس یا خون سگ یا خون خوک یا خون کافر باشد پس در این شش جا
برطرف کردن آنرا از بدن و جامه واجبست اگرچه کمتر از مقدار درهم بغلی باشد پنجم آنکه نجاست
در پوششی باشد که ستر عورت با آن نتوان کرد مثل کلاه و بند جاقشور و بند زیر جامه هر چند نجاست
آن خون مغلظ باشد یعنی یکی از آن شش خون باشد که قبل از این مذکور شد ششم هر نجاستی که نماز
گذارنده قادر بر ازالهٔ آن نباشد مثل آنکه جامهٔ نجس را بجهت شدت سرما نتواند کندن پس در آن
جامه نماز جایز است پنجم از واجبات ساتر آنست که ساتر پوست حیوانی نباشد که خوردن گوشت
او حرامست مثل سمور و روباه و همچنین مو و پشم آن اما دو حیوان هست که گوشت او حرام است
و با وجود این نماز در پوست و پشم او صحیح است یکی از آن دو حیوان خز است و آن حیوانیست آبی که در خشکی
زنده نمی ماند و دیگر سنجابست و بعضی از مجتهدین منع نماز کرده اند در پوست و پشم سنجاب اما
آن هفت امر سنت که تعلق برخت مصلی دارد اول آنکه آنچه پوشش نماز است سفید باشد دویم

آنکه بهترین و پاکیزه ترین پوشیدنیهای اینکس باشد سیم آنکه ممزوج با بریشم نباشد چهارم آنکه اگر
رنگ سفید نباشد رنگ سپید نداشته باشد پنجم آنکه مصلی دستار بر سر داشته باشد ششم
آنکه دستاری که در آن نماز گذارد تحت الحنک داشته باشد هفتم در نعلین عربی نماز گذاردن
واما آن پانزده امر که مکروهست اول در جامهٔ مصور نماز کردن دویم بر جای نماز ابریشمین نماز
گذاردن سیم در لباس سیاه مگر دستار و مسح که نماز گذاردن در این هردو اگر سیاه باشد مکروه
نیست چهارم در رختی که کافر بافته باشد یا دوخته نماز گذاردن پنجم در لنگی که بر بالای پیراهن
بسته باشد نماز گذاردن ششم نماز گذاردن در رخت شخصی که از نجاست ملاحظه نکند
هفتم نماز کردن در رخت شخصی که از غصب کردن مال مردم ملاحظه ندارد هشتم نماز گذاردن
و در دست انگشتر آهنی باشد نهم بدون ردا نماز کردن دهم آنکه اگر زن بدون کردن بند یا قلاده
نماز گذارد یازدهم آنکه خلخال در پا داشته باشد که صدا کند دوازدهم در قبای بند بسته نماز
گذاردن سیزدهم آهن ظاهر با خود داشتن اما اگر پنهان با خود داشتن آن مکروه نیست چهاردهم
نماز کردن مرد در جامهٔ زرد یا سرخ پانزدهم اشتمال الصما یعنی دو طرف ردا را از زیر بغل بیرون آوردن
و بیکدوش انداختن مبحث دویم در مکان نماز بدانکه سی و سه امر است که بمکان نماز
تعلق دارد دو امر واجب و چهار امر سنت و بیست و هفت امر مکروه اما دو امر واجب اول آنکه مکان
نماز غصبی نباشد که نماز در مکان غصبی باطلست مگر آنکه مالک رخصت دهد و همچنین در ملک
شخصی بی رخصت آن نماز صحیح نیست و رخصت چهار نوعست اول رخصت صریح مثل آنکه مالک
بگوید امروز در منزل من نماز بگذار دویم رخصت ضمنی مثل آنکه بگوید امروز در منزل من باش سیم
رخصت فحوائی مثل آنکه مهمانی را بمنزل خود آورد چهارم رخصت شاهد حال و آن در مثل صحرا و حمام
و کاروانسرا است که حال شاهد است بآنکه مالک بنماز کردن در آن راضی است دویم آنکه مکان نماز
نجس نباشد بحیثیتی که نجاست آن ببدن مصلی یا لباس او سرایت کند اگرچه خون کم از درهم بغلی
باشد اما اگر مکان خشک باشد و نجاست آن سرایت نکند نماز در آن صحیح است مگر جای سجده گاه

که اگر آن مجلس باشد نماز صحیح نیست هرچند خشک باشد که نجاست آن ببدن و رخت مصلی نرسد و اما آن چهار
امر سنت که تعلق بمکان نماز دارد اول آنکه کل مکان نماز طاهر باشد دویم آنکه مکان پیشانی در
بلندی و پستی با مکان ایستادن برابر باشد یا آنکه مکان پیشانی از مکان ایستادن پست باشد
سیم آنکه در برابر مصلی ستر باشد و مراد از ستر آنست که دیواری یا حایلی در برابر قبلهٔ مصلی باشد
که میان قبلهٔ مصلی باشد ~~که میان مصلی~~ و آن پیش از دو ذرع دست نباشد و اگر عصائی در برابر باشد
کافیست چهارم نماز واجب در مسجد گذارده شود خصوصاً در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله
در حدیث آمده که ثواب یک نماز در مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم برابر ثواب ده هزار نماز است
و ثواب یک نماز در هر یک از مسجد اقصی و مسجد کوفه برابر ثواب هزار نماز است در مسجد جامع برابر صد
نماز است و در مسجد بازار برابر ثواب دوازده نماز است و در مسجد محله ثواب یک نماز برابر
بیست و پنج نماز است اما زن نماز در خانهٔ اندرونی افضل است از نماز در خانهٔ بیرونی و نماز در خانه بیرونی افضل است
از ایوان منزل و نماز در ایوان منزل افضل است از نماز در صحن منزل و در صحن منزل افضل است از نماز
بر بام منزل و بر بامی که فیصل دارد افضل است از بامی که فیصل ندارد وصل اما بیست و هفت امر
مکروه که تعلق بمکان نماز دارد اول نماز در اندرون حمام گذاردن اما در جامه کن حمام و در بام
حمام مکروه نیست دویم در کشتی نماز گذاردن هرگاه قدرت بیرون آمدن داشته باشد سیم
در خانهٔ کعبه نماز واجب گذاردن اما نماز سنت مکروه نیست چهارم در جائی نماز گذاردن که در
برابر مصحف گشاده باشد یا کتابی یا کاغذ نوشته بشرط آنکه خط آن نمایان باشد پنجم در جائی
که در برابر چراغی باشد یا آتش افروخته ششم در جائی که در برابر عورتی خفته باشد و هرچند محرم
باشد و پشت و بجانب مصلی باشد هفتم در جائی که شخصی روبرو باشد هشتم جائی که سلاح
بی غلاف در برابر باشد نهم در خانه که مجوسی در آنجا باشد اما در آنخانه که یهودی و نصاری باشد
نماز کردن مکروه نیست دهم در خانه که در آن سگ باشد یازدهم در جائی که در گشاده در برابر باشد
دوازدهم در گورستان نماز گذاردن سیزدهم در جائی که چهارپایان در آن بسته میشود مثل طویله
و مانند آن هرچند چهارپایان در آن نباشند چهاردهم در خانه که مست کنده در آنجا باشد پانزدهم

بر روی خرمن گندم نماز گذاردن هرچند او را بگل اندود کرده باشند شانزدهم در محلّی که اکثر اوقات
در آنجا آتش میسوزد مثل تون حمّام و مطبخ هرچند که وقت نماز از آتش خالی باشد هفدهم آنکه مرد
در جائی نماز گذارد که در پهلوی او یا مقدّم بر او زنی باشد که نماز گذارد خواه محرم باشد و خواه نامحرم
هرگاه میانهٔ ایشان حایلی نباشد یا مقدار ده ذرع بذرع دست دوری نباشد امّا اگر زنی در پس
سر مرد باشد کراهیت برطرف میشود و احتیاج بحایلی یا دوری ده ذرع نیست و بعضی از مجتهدین نماز
مرد و زن را باطل میدانند بشرط آنکه زن در پهلوی مرد یا مقدّم بر مرد نماز گذارد و حایلی یا دوری
ده ذرع نباشد هجدهم نماز گذاردن بر سر خاکی که مورچها از سوراخ خود بیرون آورند نوزدهم
در جائی که حیوانات آنجا ذبح میشود بیستم در شوره زار نماز گذاردن بیست و یکم در روی برف نماز
گذاردن بیست و دویم در گذرگاه آب نماز گذاردن هرچند آب آنجا نباشد بیست و سیم بر ریگ روان نماز
گذاردن بیست و چهارم در جادّهٔ راه نماز گذاردن بیست و پنجم در زمینی که شقایق در آن روییده باشد
بیست و ششم در خانهٔ که مصوّر باشد بیست و هفتم در جائی که شتران خوابند هرچند که از شتر خالی باشد
فصل در احکام مساجد و مسجد بنا نهادن و عمارت کردن ثواب عظیم دارد و از حضرت امام جعفر
صادق علیه السّلام منقولست که هر کس مسجدی بنا کند خدا بتعالی جهة او خانه در بهشت بنا کند و احادیث
در ثواب بنا کردن مسجد بسیار است و بدانکه چهل امر بمسجد تعلّق دارد دوازده امر سنّت است
و هفده امر مکروه و یازده امر حرام امّا دوازده امر سنّت اوّل آنکه بنای مسجد بسیار بلند و بسیار پست
نباشد دویم آنکه طهارت خانهٔ مسجد را نزدیک در مسجد بسازند سیم آنکه شخصی که داخل میشود اوّل
پای راست پیش کند و وقتی که از مسجد بیرون میرود پای چپ را چهارم آنکه پیش از داخل شدن
بمسجد ملاحظهٔ کفش خود کند که نجس نباشد پنجم آنکه در وقت داخل شدن بمسجد این دعا بخواند
بسم الله والسّلام علی رسول الله صلوات الله وملائکته علی محمّد وآل محمّد والسّلام علیهم
ورحمة الله وبرکاته ربّ اغفر لی ذنوبی وافتح لی ابواب فضلك ششم آنکه در وقت
بیرون رفتن نیز همین دعا بخواند هفتم بر وضو بودن در وقت داخل شدن هشتم آنکه چون
داخل شود دو رکعت نماز تحیّت مسجد بگذارد نهم آنکه اکثر اوقات بمسجد تردّد نمودن و مسجد را

هرگاه مقارن هم نماز گذارند بعضی ... حرام گویند ... و اگر یکی بعد از دیگری کوید باطل میدانند

خوشبو

خوشبو کردن دهم در مسجد رو بقبله نشستن و حمد خدا بجای آوردن و صلوات فرستادن و حاجت از خدای
طلبیدن یازدهم چراغ در مسجد روشن کردن چه از حضرت پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم منقولست که هر کس در مسجد
چراغ روشن کند جمیع ملایك و حاملان عرش از جهت او استغفار میکنند ما دام که آن چراغ روشن
باشد دوازدهم مسجد را جاروب کردن خصوصاً در روز پنجشنبه یا شب جمعه از حضرت امام موسی کاظم ع
منقولست که حضرت پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم فرموده که هر کس روز پنجشنبه یا شب جمعه مسجدی را جاروب
کند بمقدار سرمه که در چشم میکشند خاك روب از مسجد بیرون کند خدا بتعالی جمیع گناهان او را بیامرزد
وامّا آن هجده امر مکروه که بمسجد تعلّق دارد اوّل آنکه دیوار مسجد کنگره داشته باشد دویم آواز
در مسجد بلند کردن سیم شمشیر از غلاف بیرون کردن چهارم شعر خواندن پنجم خواب کردن ششم خرید
و فروخت کردن هفتم حکایت امور دنیا کردن هشتم اطفال و دیوانها را گذاشتن که داخل مسجد شوند
نهم وضو کردن در مسجد از حدث غلیظ یعنی بول و غایط دهم برهنه کردن عورتین یا ناف یا زانو یا ران
یازدهم قضا پرسیدن دوازدهم شخصی را حد زدن سیزدهم بر دیوار مسجد صورت چیزی کشیدن که جان
نداشته باشد مثل درخت و غیره چهاردهم آب دهن یا بلغم در مسجد افکندن پانزدهم داخل شدن شخصی
در مسجد که از دهن او بوی سیر یا پیاز یا امثال آن آید شانزدهم مسجد را مکتب خانه کردن هفدهم
بشغل آوردن اهل حرفت حرفت خود را در مسجد بتخصیص تیر تراشی هجدهم در مسجد ترکی یا فارسی بغیر
از زبان عربی حرف زدن وامّا آن یازده امر که حرامست اوّل مسجد را بطلا نقّاشی کردن دویم
سنگ ریزه که فرش مسجد باشد از مسجد بیرون کردن سیم در مسجد چیزی داخل کردن هرچند سرایت
بمسجد نکند چهارم درنگ نمودن جنب و حایض و نفسا در مسجد پنجم فروشی که وقف مسجد باشد
در غیر مسجد انداختن ششم چیزی نجس را در مسجد طهارت دادن اگرچه در آب کر یا در آب جاری باشد
هفتم چیزی از زمین مسجد داخل ملك خود نمودن یا داخل کوچه کردن هشتم میت را در مسجد دفن کردن
نهم صورت جانداری بر دیوار مسجد کشیدن دهم مصالحی که از مساجد منهدم شود و قابل تعمیر نباشد
در غیر مسجد بکار بردن یازدهم در مسجد درخت نشاندن مبحث سیم در بیان اوقات نمازهای

واجب وسنت اول وقت نماز صبح برآمدن صبح صادقست ووقت آن میکشد تا برآمدن آفتاب واول
وقت پیشین زیاده شدن سایهٔ شخص است بعد از آنکه بنهایت کوتاهی رسیده باشد چنانکه درین بلاد
واقع میشود یا ظاهر شدن سایه است بعد از آنکه برطرف شده باشد چنانکه در مکهٔ مشرفه واقع
میشود واین وقت را زوال گویند واول وقت عصر وقتی است که از زوال مقدار نماز ظهر گذشته
باشد نظر بحال مصلی پس اگر متطهر ومقیم باشد مقدار چهار رکعت گذشته باشد وقت عصر داخل
شده باشد واگر محدث باشد مقدار طهارت وچهار رکعت گذشته باشد واگر مسافر متطهر باشد
مقدار دو رکعت واگر محدث باشد مقدار طهارت ودو رکعت گذشته باشد واگر آخر وقت ظهر
وقتیست که تا غروب آفتاب مقدار نماز عصر مانده باشد نظر بحال مصلی چنانچه معلوم شد واین
مقدار وقت مخصوص عصر است ومقدار اداي نماز اول زوال مخصوص ظهر است ومابین دو وقت مخصوص
مشترکست میان ظهر وعصر وآخر وقت عصر غروب آفتابست وآن اول وقت نماز شام است
وعلامت آن برطرف شدن سرخی است که در جانب مشرق ظاهر میشود واول وقت نماز خفتن وقتیست
از غروب آفتاب مقدار سه رکعت گذشته باشد اگر متطهر باشد یا مقدار سه رکعت با طهارت
اگر محدث باشد پس وقت مشترک میشود میان شام وخفتن تا آنکه باقی ماند بنصف شب
آنمقدار وقت که نماز خفتن را در آن وقت ادا توان کردن وآن خاصهٔ نماز خفتن است نظر بحال مصلی
چنانکه گذشت وجمعی از مجتهدین برآنند که تا سرخی جانب مغرب برطرف نشود وقت نماز خفتن داخل
نمیشود **فصل** نماز در اول وقت گذاردن ثواب عظیم دارد بتخصیص نماز صبح ونماز مغرب
وتأخیر نماز در اول وقت بغایت مکروهست مگر در چند جا که تأخیر نماز در اول وقت سنت است
واما از آنجمله دوازده جا که مشهورتر است مذکور میسازیم **اول** تأخیر نماز خفتن تا وقتی که سرخی
مغرب برطرف شود وبعضی از مجتهدین این تأخیر را واجب میدانند **دویم** تأخیر نماز ظهر در بلادی که هوا
بغایت گرم میشود تا وقتی که گرمی هوا کمتر شود **سیم** تأخیر نماز عصر تا وقتی که سایه که بعد از زوال
حادث شده مساوی شاخص شود **چهارم** تأخیر نماز زنی که استحاضهٔ کثیره دارد هر یک از نماز ظهر

ومغرب

ومغرب با آخر وقت اندازد تا دو نماز را بیک غسل دریابد **پنجم** تأخیر نماز صبح وعصر وظهر جهة گذاردن
نافلهٔ آن **ششم** تأخیر پیشنماز نماز را تا وقتی که ماموم جمع شود **هفتم** تأخیر ماموم نماز را تا وقتی که پیشنماز
حاضر شود **هشتم** تأخیر مسافر نماز را تا فرود آمدن هرگاه آداب نماز را در منزل بهتر بجا تواند آورد
نهم تأخیر نماز مغرب وخفتن تا رسیدن بمشعر الحرام چنانکه در کتاب حج مذکور خواهد شد **دهم**
تأخیر نماز مغرب شخصی را که جمعی انتظار او میکشند که با او افطار نمایند یا خود روزه بوده بغایت گرسنه
شده باشد **یازدهم** تأخیر مربی ومربیه طفل ظهر وعصر ومغرب با آخر وقت تا چهار نماز را در جامهٔ
طاهر یا در جامهٔ قلیل النجاسه دریابد چنانکه در کتاب طهارت مذکور شد **دوازدهم** تأخیر شخصی که
بقضای نمازهای گذشته مشغولست نماز حاضره را تا آخر وقت وسید مرتضی تأخیر حاضره را
درینصورت واجب میداند ومذهب وانست که هر کس که نماز قضا در ذمهٔ او باشد واجبست که علی الفور
بجا آورد واو را جایز نیست که هیچ امر مباح یا سنت اشتغال نماید تا وقتی که ذمت خود را از همهٔ
آن نمازها واما جمع کثیر از مجتهدین درین مسئله موافقت با سید مرتضی نکرده اند **فصل**
در احکام اذان گفتن چون وقت هر یک از نمازهای پنجگانه داخل شود اذان گفتن سنت مؤکد است
خصوصا از برای نمازی که قراءت آنرا بلند باید خواند وبعضی از مجتهدین اذانرا از برای آن واجب میدانند
وبعضی مخصوص آن نمیدانند بلکه اذانرا از برای هر یک از نمازهای پنجگانه واجب میدانند وبعضی همین
از برای صبح ومغرب واجب میدانند پس اذان از برای غیر نمازهای پنجگانه سنت نیست بلکه حرامست
اما سنت است که سه نوبت الصلوة گفته شود واذان گفتن جهة نماز یومیه ثواب عظیم است واحادیث
درین باب از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وحضرات ائمهٔ معصومین بسیار است مثل آنکه در حدیث
آمده که هر کس در شهری از شهرهای اسلام اذان بگوید بهشت از برای او واجب میشود وبدانکه لازم نیست
که مؤذن بالغ باشد پس اگر طفل ممیز اذان گوید کافیست واذان زن از برای زنان واز برای مردان که محرم
او باشند جایز است بشرط آنکه نامحرم آواز او را نشنود واما اگر زن بسیار پیر باشد واز شنیدن
آواز او حظی نباشد جایز است که مردان نامحرم بشنوند **تتمه** آنچه باذان متعلق است بسیار است

نوزده امر سنت اوّل آنکه اذان را در اوّل وقت کوید دویم آنکه مؤذّن در وقت خواندن اذان رو بقبله
باشد سیم اذان را بلند کوید چهارم ایستاده اذان بکوید پنجم آنکه در وقت اذان کفتن وضو داشته
باشد ششم آنکه جای بلند بایستد هفتم آنکه انکشتان خود را در کوش کند هشتم آنکه اذان را
بتأنّی بکوید نه بشتاب نهم آنکه در آخر هر فصلی سکوت قلیل نماید دهم آنکه اختیار مؤذّنی کند که عدالت
داشته باشد یازدهم آنکه مؤذّن وقت شناس باشد دوازدهم آنکه خوش آواز باشد سیزدهم حرف نزدن
در وقت اذان کفتن چهاردهم دانستن مؤذّن مسایل اذان را بطریقی که علما قرار داده اند پانزدهم صلوات
فرستادن مؤذّن و کسی که اذان میشنود در وقت نام بردن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و شیخ ابن بابویه
صلوات فرستادن را مطلق واجب میداند بر هر کس که نام آنحضرت را ببرد یا بشنود در اذان یا در غیر اذان
و این قول کمال قوّت دارد شانزدهم اظهار نمودن مؤذّن حرفها را در لفظ الله و آله و اشهد و الصلوة
هفدهم اظهار کردن حرف حا را در فلاح هجدهم آنکه هر چه مؤذّن از فصول اذان کوید شنونده نیز آنرا
بکوید نوزدهم اعاده نمودن اذان صبح اکر قبل از طلوع فجر بفعل آورده باشد و امّا آن نه امر مکروه
که در اذانست اوّل حرف زدن مؤذّن در اثنای اذان دویم سکوت طویل در اثنای اذان بجانب راست
و چپ چهارم هر یک از شهادتین را زیاده بر دو نوبت کفتن چنانکه مخالفان میکنند پنجم اذان
کفتن در وقت راه رفتن ششم سواره اذان کفتن هفتم اذان کفتن جهة عصر روز عرفه شخصی را که حج
میکذارد هشتم اذان کفتن جهة عشا در مشعر الحرام شخصی را که حج میکذارد و بعضی از مجتهدین اذان
کفتن در این دو جا حرام میدانند و امّا آن دو امر که حرام است نهم اذان کفتن قبل از آنکه وقت نماز
داخل شود مکر اذان نماز صبح که قبل از طلوع فجر جایز است دویم کفتن الصّلوة خیر من النّوم مکر در اذان
صبح مکر بواسطهٔ تقیه که در نزد مخالف کفتن او سنّت است فصل در احکام اقامت بعد از
اذان سنّت مؤکّد است و بدانکه اذان ثواب عظیم دارد و ثواب اقامت بیش از اذانست و سنّت است
که آواز را در اقامت بلند نکند و تأنّی در آن سنّت نیست بلکه ترک تأنّی سنّت است و سیّد مرتضی
علیه الرّحمة اقامت را در هر نماز های پنجکانه واجب میداند و بی وضو اقامت کفتن حرام میداند

و ایستادن را در اذان واجب میداند و جمعی از مجتهدین حرف زدن را بعد از کفتن قد قامت الصّلوة حرام میدانند
مکر حرفی که بنماز تعلّق داشته باشد مثل التماس کردن حاضران از شخصی عادل که پیشنمازی ایشان
کند یا امر کردن مأمومین را که صفهای خود را راست بدارند و مانند این و بدانکه هرکاه شخصی اذان
و اقامت را بجا نیاورده داخل نماز شود سنّت است که نماز را قطع کند و هر دو را بجا آورده نماز را
از سر کیرد و این مشروط بر پنج شرط است اوّل آنکه بسهو ترک اذان و اقامت کرده باشد نه بعمد دویم
آنکه هنوز در رکعت اوّل باشد سیم آنکه رکوع نکرده باشد چهارم آنکه وقت نماز آنقدر تنک
نشده باشد که اکر تلافی اذان و اقامت نماید بعضی از نماز در خارج وقت واقع شود پنجم آنکه لازم
نیاید که بعضی از نماز در مکان غیر مباح یا در جامهٔ غیر مباح واقع شود مثل آنکه صاحب خانه یا صاحب جامه
کوید که رخصت است که دو رکعت نماز در خانهٔ من یا در جامهٔ من بکذاری و زیاده برین دو رکعت رخصت
نیست در این صورت جایز نیست که نماز را قطع کند و بعد از کفتن اذان و اقامت نماز را از سر کیرد
بجهت آنکه آخر نماز در مکان غیر مباح و یا در جامهٔ غیر مباح واقع خواهد شد و واجبست که چون خواهد
که بواسطهٔ تلافی اذان و اقامت نماز را قطع کند قبل از قطع کوید السّلام علیک ایّها النّبیّ و رحمة الله
و برکاته و هرکاه در اثنای اذان از مؤذّن حدثی سر زند سنّت است که اذان را قطع کند و وضو بسازد
و اذان را از آنجا که قطع کرده باتمام رساند و لازم نیست که اذان را از سر کیرد امّا اکر در اثنای اقامت
از و حدثی واقع شود اقامت را از سر کیرد و سنّت است که ما بین اذان و اقامت فاصله واقع شود بدو رکعت
نماز یا بیک سجده یا بیک نشستن یا بیک کام برداشتن یا بکفتن سبحان الله یا الحمد لله و اکر فصل را
بسجده یا به نشستن کند در اثنای آن این دعا بخواند اللّهمّ اجعل لی قلبی بارّاً و عیشی قارّاً و
رزقی دارّاً و عملی سارّاً و اجعلنی عند قبر رسولک محمّد صلّی الله علیه و آله مستقرّاً و قراراً
و در وقت نشستن نیز این دعا را بخواند سبحان من لا تبید معالمه سبحان من لا ینسی
ذکره سبحان من لا یخیب سائله سبحان من لیس له حاجب یرشی و لا ترجمان یناجی سبحان
من اختار لنفسه احسن الاسماء سبحان من فلق البحر لموسی سبحان من لا یزداد علی کثرة

العطاء الا کرماً وجوداً سبحان من هو هکذا غیره ونعد از اقامت این دعا بخواند اللهم رب هذه الدعوة التامة والصلوة القائمة بلغ محمداً صلی الله علیه وآله الدرجة والوسیلة والفضل والفضیلة بالله استفتح وبالله استنجح وبمحمد صلی الله علیه وآله اتوجه اللهم صل علی محمد وآل محمد واجعلنی بهم عندک وجیهاً فی الدنیا والآخرة ومن المقربین

مبحث چهارم در احکام قبله ودر ملاحظه نمودن قبله بدانکه شخصی که نماز میگذارد از چهار حال بیرون نیست یا در اندرون خانهٔ کعبه است یا او را میسر نیست پس اگر در اندرون خانهٔ کعبه است بهر طرف که نماز میگذارد نماز او صحیحست بلکه در نماز چهار رکعتی میتواند که در هر رکعتی رو بدیواری از دیوارهای کعبه کند بشرط آنکه فعل کثیر لازم نیاید واگر بر بام خانهٔ کعبه باشد نیز این حکم دارد نیز این حکم دارد اما واجبست که اینچنان باشد که در وقت سجده کردن از بام خانهٔ کعبه قدری در قبلهٔ او باشد همچنین اگر در اندرون خانهٔ کعبه رو بجانب در کعبه نماز میگذارد واجبست که قدری از آستان در کعبه در قبلهٔ او باشد واما شخصی که نزدیک خانهٔ کعبه بحیثیتی که کعبه را تواند مثل مردمی که در مکه اند برو لازم نیست که در وقت نماز کعبه را ببیند اما برو واجبست که بطریقی نماز گذارد که اگر از میان دو قدم او تا میان پیشانی او در وقت سجود خطی راست بکشند آن خط راست بخانهٔ کعبه بخورد وبباید دانست که از خانهٔ کعبه تا آسمان و تا زیر زمین تمام حکم خانهٔ کعبه دارد پس شخصی که بر کوهی که در شهر مکه است یا در چاه عمیق نماز گذارد نماز او صحیح است اگرچه آن خطی که از میان دو قدم او بطریقی که مذکور شد بکشند بر عین خانهٔ کعبه بخورد اما هرگاه با آنچه در حکم خانهٔ کعبه است میرسد کافیست ونماز درست است **تتمه** واما آن شخصی که از مکه دور است بحیثیتی که دیدن خانهٔ کعبه او را ممکن نیست مثل آنکه در شهرهای دیگر باشد قبلهٔ او عین کعبه نیست بلکه جهة کعبه است یعنی جانبی که خانهٔ کعبه در وست نه همه آنجانب بلکه آن مقدار از آنجانب که مصلی در هر جزئی از اجزای آن مقدار مقدور و تجویز کند که خانهٔ کعبه بوده باشد وجزم کند که از آن مقدار بیرون نیست و آنرا بقبلهٔ مساجد وقبرهای مسلمانان معلوم میتواند کرد وبعلامتی که در میان فقها مشهور است نیز معلوم

میشود مثلاً علامت قبلهٔ بعضی از عراق عرب مثل بغداد آنست که جدی را بر پس دوش راست بگیرند وعلامت بعضی دیگر از آن بلاد مثل شهر موصل آنست که مشرق را بر جانب چپ ومغرب را بر جانب راست بگیرند وعلامت قبلهٔ بعضی از بلاد شام آنست که جدی را بر دوش چپ گیرند وعلامت بعضی از بلاد آنست که سهیل را در وقتی که بغایت بلندی برسد در میان دو شها گیرند واکثر این علامات از علم هیأت معلوم شده ودر دانستن قبله اعتماد برین علم جایز است اما اگر شخصی در صحرا باشد واز علامات قبله چیزی ظاهر نباشد وشخصی یافت نشود که از قول او ظن قبله بهم رسد بر آن شخص واجبست که نماز را چهار نوبت بچهار جهت بگذارد اگر وقت وسیع باشد واگر وقت تنگ باشد بهر قدر که وقت گنجد نماز بگذارد اگرچه یکنوبت باشد بهر جانب که خواهد **فصل** اگر بر شخصی بعد از آنکه نماز گذارد باشد ظاهر شود که در حال نماز روی او بقبله نبوده نماز را اعاده نماید اگر وقت باقی باشد وقضا کند اگر وقت باقی نباشد واگر ظاهر شود که قبله بجانب راست یا جانب چپ او بوده پس اگر وقت باقی باشد نماز را اعاده نماید واگر وقت گذشته باشد نمازی که کرده کافیست وقضای آن برو لازم نیست واگر ظاهر شود که قبله نه در پس پشت او بوده ونه در یکی از دو جانب او ودر صورت از چهار حال بیرون نیست یا قبله در مابین پیش رو وجانب راست بوده یا در مابین پیش رو وجانب چپ یا در مابین پس پشت وجانب راست یا در مابین پس پشت وجانب چپ پس در دو صورت اول اگر وقت باقی باشد نماز را اعاده نماید واگر باقی نباشد قضا لازم نیست ودر دو صورت آخر نماز را از سر گیرد خواه وقت باقی باشد وخواه نباشد وبدانکه گاهی در نماز واجب رو بقبله کردن ساقط میشود مثل آنکه شخصی از دشمنی که در جانب قبله باشد بگریزد ووقت نماز تنگ باشد پس بر آن شخص واجبست که در اثنای گریختن پشت بقبله نماز بگذارد وهمچنین اگر مالک خانه امر کند شخصی را که از خانه بیرون رود ودر خانه در جهة قبله نباشد ووقت تنگ باشد اما اگر وقت تنگ نباشد نماز را در وقت بیرون رفتن وگریختن نگذارد بلکه صبر نماید تا وقتی که عذر برطرف شود **فصل** آنچه در نماز معتبر است دوازده نوع است یا فعل است یا ترک فعل وهر یک ازین دو یا واجبست یا سنت وهر یک ازین چهار یا بزبانست یا بدل

بلکه پشت او بقبله بوده

یا باعضا و جمیع آنچه بنماز تعلق دارد ازین دوازده نوع بیرون نیست اوّل آنچه بزبان بجا آوردن آن واجب است
مثل تکبیر احرام دویم آنچه بدل بجا آوردن آن واجبست مثل نیت نماز سیم آنچه باعضا بجا آوردن آن واجب است
مثل رکوع و سجود چهارم آنچه بزبان بجا آوردن آن سنّت است مثل قنوت خواندن پنجم آنچه بدل بجا آوردن
آن سنّت است مثل بخاطر گذرانیدن معنی آنچه در نماز خوانده میشود ششم آنچه باعضا بجا آوردن
آن سنّت است مثل دستها برداشتن در حال قنوت هفتم آنچه بزبان ترک کردن آن واجب است مثل تکلم
کردن بدو حرف که قرآن و دعا نباشد هشتم آنچه بدل ترک کردن آن واجبست مثل قصد کردن ریا
بنقص یعنی افعال نماز نهم آنچه باعضا ترک کردن آن واجبست مثل دست بستن در نماز چنانکه مذهب
سنیانست دهم آنچه بزبان ترک آن سنّت است مثل قراءت مأموم با وجود شنیدن قراءت امام
یازدهم آنچه بدل ترک آن سنّت است مثل فکر در کار دنیا در نماز دوازدهم آنچه باعضا ترک آن سنّت است
مثل آنکه دست در کمر زند بطریق متکبّران و امّا در رساله اثنی عشریّه که حسب الامر اشرف ارفع بفارسی
ترجمه شده بیان کردیم که هر یک ازین دوازده نوع دوازده قسمست و همه اقسام را بتفصیل در آن رساله
مذکور ساختیم فصل بدانکه در جمیع نمازهای پنجگانه یومیّه سیصد و شصت و دو فعل
واجبست باین تفصیل در رکعت اوّل بیست و یک فعل واجبست اوّل ایستادن دویم رو بقبله کردن
سیم نیّت کردن چهارم تکبیر احرام گفتن پنجم درنگ نمودن در وقت تکبیر ششم قراءت کردن
هفتم درنگ نمودن بقدر قراءت هشتم خم شدن بجهت رکوع نهم درنگ نمودن در رکوع بقدر ذکر دهم
ذکر گفتن یازدهم سر از رکوع برداشتن دوازدهم لمحهٔ درنگ نمودن سیزدهم خم شدن بجهت سجود چهاردهم
درنگ نمودن در سجود بقدر ذکر پانزدهم ذکر گفتن شانزدهم سر از سجده برداشتن هفدهم نشستن
در میان دو سجده هجدهم لمحهٔ درنگ نمودن نوزدهم خم شدن بجهت سجدهٔ دویم بیستم درنگ نمودن بقدر
ذکر بیست و یکم ذکر گفتن و باین بیست و یک فعل رکعت اوّل تمام است و در رکعت دویم ازین بیست و
یک فعل سه فعل کم میشود نیّت و تکبیر احرام و درنگ نمودن در تکبیر احرام پس افعالی که واجبست
در رکعت دویم هجده است و بعد از آن چهار فعل دیگر واجبست که آنها را داخل رکعت نمیشمارند

اوّل سر از سجده برداشتن دویم نشستن سیم تشهد خواندن چهارم درنگ نمودن در تشهد و اگر نماز دو رکعتی
باشد سه فعل دیگر واجبست اوّل نشستن بجهت سلام گفتن دویم سلام گفتن سیم درنگ کردن بقدر سلام
گفتن پس در نماز صبح چهل و پنج فعل واجبست اینست جمیع سیصد و شصت و دو فعل که واجبست در نمازهای
پنجگانه شبانروزی بفعل آوردن آن و بدانکه از جملهٔ این افعال هشت فعل است که احتیاج بیان دارد
و آن نیّت است و تکبیر احرام و قیام و قراءت و رکوع و سجود و تشهد و تسلیم و بیان این هشت فعل در هشت
فصل بتفصیل می‌آید فصل اوّل در بیان آنچه تعلق به نیّت دارد بدانکه نیّت هر یک از عبادات
قصد بجا آوردن آن عبادتست از برای رضای خدا تعالی و در نیّت اولی تعیین نماز باید کرد که کدام نماز است
اداست یا قضا واجبست یا سنّت بعد از آن قصد کند که آنرا بجا می‌آورم از برای رضای خدا و این قصد
در نهایت آسانیست و هیچ اشکال ندارد و سواسی که بعضی مردم در نیّت میکنند از فعل شیطانست
و باین مضمون حدیثی از امام جعفر صادق علیه السّلام منقولست و آنکه بعضی گمان برده اند که نیّت نماز مرکبست
از چند چیز مثل تعیین نماز و آنکه واجبست یا سنّت و اداست یا قضا و این گمان غلطست بلکه این امور
منوی اند یعنی نیّت بر اینها واقع میشود فصل دویم در بیان آنچه تعلق بتکبیر احرام دارد و این چهار
امر است هفت امر واجبست و هفت امر سنّت امّا هفت امر واجب اوّل آنکه بلفظ عربی گفته شود پس اگر
بجای الله اکبر خدا بزرگست بگوید مثلاً نماز باطل خواهد بود دویم آنکه حروف تکبیر احرام را از مخرج خود
بیرون آورد بطریقی که مقرّر است سیم آنکه مقارن نیّت باشد پس اگر اندک فاصلهٔ در میان تکبیر احرام و نیّت
واقع شود مثل اندک سکوتی یا لفظی در میانهٔ آخر نیّت و اوّل تکبیر احرام در آید مثل آنکه بگوید
قربة الی الله هو الله اکبر نماز باطلست چهارم آنکه در میان لفظ الله و لفظ اکبر فاصله در نیاید
خواه سکوت و خواه لفظ دیگر پس اگر در میان لفظ الله و لفظ اکبر سکوت کند یا لفظ دیگر در آورد
مثل آنکه بگوید الله تعالی اکبر نماز باطلست پنجم آنکه همزهٔ الله و همزهٔ اکبر را قطع نماید پس اگر
وصل سازد همزهٔ الله را با آخر نیّت یا همزهٔ اکبر را بهای الله نماز باطلست ششم آنکه چنان بگوید
که خود بشنود اگرچه بتقدیر باشد مثل آنکه کر باشد یا در اثنای فریاد مردم تکبیر را بگوید پس بر تقدیر آنکه

اگر کر نبود تکبیر را بشنود نماز او صحیحست والا باطلست هفتم اگر گنگ باشد بدل قصد کند و بانگشت اشاره
کند و زبان را حرکت دهد و اما هفت امری که در تکبیر احرام بجا آوردن آن سنت است اول دستها برداشتن
در حال تکبیر احرام گفتن تا برابر گوشها دویم آنکه ابتدای تکبیر گفتن با ابتدای دست برداشتن باشد و انتها
با انتهای آن سیم آنکه کفها در وقت دست برداشتن بجانب قبله باشد چهارم آنکه انگشتان بهم
چسبیده باشد مگر و انگشت بزرگ که از انگشتان دیگر میباید دور باشد و انگشت بزرگ را ابهام
گویند پنجم آهسته گفتن تکبیر است اگر ماموم باشد و بلند گفتن آن اگر پیشنماز یا تنها باشد ششم
آنکه تکبیر احرام را بعد از شش تکبیری که در اول نماز سنت است بجا آوردن یا در اثنای آنها یا مقدم
بر آنها هفتم آنکه شش تکبیر سنت را و تکبیر احرام را با دعاهای مقرره بفعل آورد باین طریق که سه
تکبیر بگوید و این دعا بخواند اللهم انت الملک الحق لا اله الا انت سبحانک انی ظلمت المبین
نفسی فاغفر لی ذنبی انه لا یغفر الذنوب الا انت بعد از ان دو تکبیر بگوید و این دعا بخواند
لبیک وسعدیک والخیر فی یدیک والشر لیس الیک والمهدی من هدیت لا ملجا منک
الا الیک سبحانک وحنانیک تبارکت وتعالیت سبحانک رب البیت بعد از ان دو
تکبیر دیگر بگوید و این دعا بخواند وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض عالم الغیب والشهادة
حنیفا مسلما وما انا من المشرکین ان صلوتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین
لا شریک له وبذلک امرت وانا من المسلمین فصل سیم در بیان آنچه تعلق بقیام دارد
و آن هجده امر است پنج امر واجبست و ده امر سنت و سه امر مکروه اما آن پنج امر واجب اول راست ایستادن
پس اگر بی ضرورت پشت را خم کند و بایستد نماز باطلست هرچند بحد رکوع نرسد دویم استقلال
یعنی تکیه بر چیزی نکردن بحیثیتی که اگر آن چیز برداشته شود مصلی افتد اما اگر بیمار باشد تکیه
کردن مقدمست بر نشسته نماز گذاردن سیم استقرار یعنی حرکت بسیار نکردن پس اگر در وقتی
که باد تند باشد نماز بگذارد و باد او را بسیار بجنباند و نتواند که جای دیگر نماز گذارد نماز باطلست
چهارم بر هر دو پا ایستادن پس اگر بی ضرورت بر یک پا ایستد نماز باطلست پنجم آنکه قدمها را

از یکدیگر دور کردن بقدر وسع انگشتان از هم دور شده تا یک وجب چهارم آنکه قدمها با یکدیگر محاذی
باشند نه آنکه یکی پیش و یکی پس پنجم انگشتان هر دو پا را بجانب قبله داشتن ششم هر دو کف را
بر دو ران گذاشتن هفتم انگشتان هر دو دست را ملاصق هم داشتن هشتم آنکه زن قدمها را با یکدیگر
جفت سازد و از هم دور نکند نهم زن کفهای دست خود را بر پستانهای خود گذارد دهم قنوت کردن
مرد را و زن را در رکعت دویم بعد از قرائت و قبل از رکوع مگر در نماز جمعه که مرد قنوت رکعت دویم را
بعد از رکوع میکند و از زن نماز جمعه ساقط است و بدانکه قنوت سنت موکد است و معنی
آن دعاست خواه دست خود را در اثنای آن بردارد و خواه بر ندارد و شیخ ابن بابویه قنوت را واجب میداند
و نماز بی قنوت را باطل میداند و اگر فراموش کند آنرا بعد از سر برداشتن از رکوع سنت است که بر نیت
قضا بجا آورد و اگر آنجا نیز فراموش شود بعد از سلام دادن نشسته قضا کند و اگر آنجا نیز فراموش
شود بعد از سلام در وقت راه رفتن بخاطر رسد هما نجا رو بقبله کند و بجا آورد و در قنوت هفت امر
سنت است اول الله اکبر گفتن قبل از قنوت دویم دست بالا کردن تا نزدیک گوش در وقت تکبیر سیم آنکه
در قنوت دستها را بالا بدارد برابر رو و محاذی آسمان چهارم آنکه انگشتان را بهم چسبانیدن مگر دو
انگشت بزرگ را که از انگشتان دیگر دور سازد پنجم تطویل کردن قنوت ششم کلمات فرج در قنوت
خواندن و آن اینست که لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب
السموات السبع ورب الارضین السبع وما فیهن وما بینهن وما تحتهن وهو رب العرش العظیم
والحمد لله رب العالمین و بعد از ان بگوید اللهم اغفر لنا وارحمنا وعافنا واعف عنا فی الدنیا
والاخرة انک علی کل شیء قدیر هفتم بلند خواندن منفرد و پیشنماز قنوت را و آهسته خواندن ماموم
آنرا و اما آن سه امر که در قیام نماز مکروهست اول دست در کمر زدن بطریق متکبران دویم تورک نمودن
یعنی سنگینی خود را گاهی بر پای راست و گاهی بر پای چپ انداختن سیم کفها را بعد از قنوت برو مالیدن
و در قنوت کردن بفارسی در میانه علما خلافست و اصح آنست که جایز نیست و در کتاب حبل المتین بیان آن
شده فصل چهارم در بیان آنچه تعلق بقرائت فاتحه و سوره دارد واجبست قرائت سوره و فاتحه